

واژگان

دکتر علیرضا جعفری



ببر درونت رو
بیدار کن

پروژه جمع بندی ادبیات (نگور ۱۴۰۱)



بلا

سوال اول؛ چرا باید واژگان بخوانیم؟

..... سوال قابل حل، معادل درصد! شروع کنکور، اعتماد به نفس! قابلیت صرفه جویی در زمان!

سوال دوم؛ بازدهی مطالعهٔ موضوع واژگان چقدر است؟

الف) در نظام جدید به جز در یک سوال (واژه)، هیچ واژه‌ای از خارج از واژه‌نامه مور سوال قرار نگرفته است.
ب) نسبت سوالات شمارشی به غیر شمارشی در ۲۱ کنکور برگزار شده، تقریباً ... به ... است.
پ) عمدتاً، هر سوال از سه سوال واژگان مربوط به یکی از پایه هاست.

سوال سوم؛ چه زمانی و چگونه واژگان بخوانیم؟

۱) بهترین زمان مطالعه: بدترین زمان مطالعه:

۲) باید در هر دقیقه، حداقل کلمه بخوانید. (ترجیحاً بخوانید و بشنوید.)

۳) سرعت مطالعه باید مطابق باشد. (سرعت بالا، تکرار بیشتر)

۴) استفاده از هایلایتر ممنوع است!!! (ابزار جایگزین:)

۵) واژه‌ها و معانی آن‌ها را باید تشریحی بلد باشید، نه تستی! (استفاده از حافظهٔ تصویری ممنوع!)

۶) دوطرفه بخوانید! ۷) معانی چندمعنایی‌ها را دسته بندی کنید.

۸) آینده نگر باشید. (دقت به اهمیت املائی کلمات)

چاشتگاه: هنگام چاشت، نزدیک ظهر	جیب: گریبان، یقه
خشم: خدمتکاران	چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.
خُطوات: جمع خُطوه، گام‌ها، قدم‌ها	حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی
خیر خیر: سریع، آسان	دَغَل: ناراست، حيله گر
خیلتاش: هریک از سپاهیان که از یک دسته باشند	دون همت: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه
در بایست: نیاز، ضرورت	زَنخدان: چانه
دُرُست: تندرست، سالم	شغال: جانور پستانداری است از تیرهٔ سگان که جزو رستهٔ گوشتخواران است.
دوال: چرم و پوست؛ یک دوال: یک لایه، یک پاره	شَل: دست و پای از کار افتاده
راغ: دامنهٔ سبز کوه، صحرا	شوریده رنگ: آشفته حال
رُقعَت: رقعہ، نامهٔ کوتاه، یادداشت	
روضه: باغ، گلزار	
زایل شدن: نابود شدن، برطرف شدن	

۹ «درست‌های غلط‌انداز» را بشناسید!

- تیمار: توجه
تیمار: غم، حمایت و نگاهداشت، توجه
- محمل: مهد
محمل: کجاوه که بر شتر بندند، مهد
- سجیه: خصلت
سجایا: ج سجیه، خواها، خلق‌ها و خصلت‌ها
- کاینه: موجود
کاینات: جمع کاینه، همه موجودات جهان
- نوال: لطف
جلّ جلاله و عمّ نواله: شکوه او بزرگ و لطف او فراگیر است
- حدت: تندى و تیزی (خارج ۹۸)
سورت: تندى و تیزی، حدّت و شدت
- خذلان: لثیمی
خذلان: خواری، پستی، مذلت / لثیمی: پستی، فرومایگی
- ژنده: سترگ
ژنده: بزرگ، عظیم / سترگ: بزرگ، عظیم
- قیاس کردن: برآورد کردن
مطلق: رها شده
- قراضه: خرده زر
زر پاره: قراضه و خرده زر، زر سکه شده
- انبان: خیک
مشک: خیک، انبان، کیسه‌ای از پوست گوسفند

۱۰ «غلط‌های درست‌انداز» را بشناسید!

✓ تشابه ظاهری

✓ حروف مشترک

- | | | |
|--------------------------------|----------------------------|---|
| توش: اسب سرکش (خارج ۹۹) | تکفل: قبول سختی (ریاضی ۹۲) | مذمت: بدبختی (خارج ۹۰) |
| شایق: درخور (انسانی ۹۹) / فایق | شرزه / گرزه | برافراختن: روشن کردن (تجربی ۹۹) |
| مقرر: اقرار کننده (تجربی ۹۸) | مقرون: قرینه (ریاضی ۹۸) | جسیم / قسیم / نسیم / وسیم |
| شراع: شریعت و دین (خارج ۹۹) | تعب: سرزنش (هنر ۹۸) | مکاری: کسی که با مکر و حيله بر گروهی مسلط شود. (تجربی ۹۸) |
| توقیع: نامه کوتاه (تجربی ۹۸) | برتر: ماسوا (ریاضی ۹۸) | متقاعد: هم عقیده (ریاضی ۹۹) |
| مستعجل: شتاب زده (زبان ۹۹) | رواق: هرم (انسانی ۱۴۰۰) | متفق: همگرا (ریاضی ۹۸) |
| | | خواجه وش: کدخدایی (خارج ۹۹) |

✓ جز، مشترک

✓ وزن مشترک

مقید: متین (زبان ۹۸)

گرامیداشت: اقبال (انسانی ۹۸)

✓ حرکت گذاری

اسرا: گرفتاران (هنر ۹۹)

مسلم: قطعی و پذیرفته (خارج ۹۹)

سپردن / سپردن (خارج ۹۳)

✓ غلط املایی

صورت / صورت

اشباه (شبه): سایه ها (سایه) (ریاضی ۹۸ و زبان ۹۹)

صور: جشن و سرور (خارج ۹۹)

✓ تشابه معنایی

✓ ظاهر بینی

دشنه: شمشیر (خارج ۹۸)

تقریظ: فهرست کتاب (ریاضی ۹۸)

استماع: شنوایی (انسانی ۹۸)

التهاب: شعله (انسانی ۱۴۰۰)

یغور: بلندقامت (ریاضی ۱۴۰۰)

کلان: رئیس (خارج ۹۹)

✓ روابط معنایی

مضغ / بلع (خارج ۹۳)

طیلسان / دستار (خارج ۹۸)

درهم / دینار (انسانی ۹۸)

وقب / گرده / کله / غارب / آخره (ریاضی / خارج / هنر ۹۸)

تشرع: طریقت و عرفان (خارج ۹۹)

ستور: اسب

حرب: شمشیر (تجربی ۹۸)

✓ نکات دستوری

✓ جمع و مفرد جمع همیشه جمع و مفرد همیشه مفرد معنی می شود! (!!! بنان - نبات !!!)

✓ مصدرها اسم هستند. افسون: حيله کردن ، سحر کردن ، جادو کردن

تقریر: بیان ، بیان کردن

عمارت: آباد کردن

✓ اسم و صفت / وجه فاعلی و مفعولی

تمکن: توانگر (ریاضی ۹۸) خستن: مجروح (هنر ۹۸) تنیده: در هم بافتن (تجربی ۹۸)

مألوف: خو گرفتن (انسانی ۹۸) عتاب کردن: سرزنش شده (انسانی ۹۸) خبث: پلید (هنر ۹۹)

تقصیر: کوتاه (ریاضی ۹۹) استحقاق: شایسته (تجربی ۹۹) دها: زیرک (هنر ۹۹)

ثقت: مطمئن (هنر ۹۹) پدرام: آراستن (ریاضی ۹۹) / آراستگی (خارج ۱۴۰۰)

مطاع: فرمانبر (تجربی ۹۴) فروماندن: متحیر کردن (هنر ۹۸)

✓ دستکاری تهذیبات

✓ تغییر

کباده: وسیله‌ای کمّانی شکل در زورخانه از جنس

آهن که در یک طرف آن رشته‌ای از زنجیر یا

حلقه‌های آهنی متعدّد قرار دارد؛ کبادۀ چیزی را

کشیدن: ادّعی چیزی داشتن، خواستار چیزی بودن

پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن

و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن

کباده: کمّانی از جنس چوب که در دو طرف آن زنجیری وصل شود. (خارج ۹۸)

پویدن: حرکت و جست و خیز برای مقصد نامعلوم (انسانی ۹۸)

✓ حذف

استرحام: رحم خواستن، طلب رحم کردن

ارتفاع: محصول زمین‌های زراعتی

استرحام: رحم کردن به کسی (ریاضی ۹۸)

ارتفاع: زمین‌های زراعتی (انسانی ۹۹)

منتشا: نوعی عصا که از چوب گره‌دار ساخته می‌شود

و معمولاً درویشان و قلندران به دست می‌گیرند؛

برگرفته از نام «منتشا» (شهری در آسیای صغیر)

منتشا: عصای چوبی درویشان

(۱۱) چند نکته پراکنده

- معانی مجازی، کنایی و «در متن»

- واژه‌های غیرواژه‌نامه‌ای

- معانی خارج از واژه‌نامه (سهم: تیر (خارج ۹۸))

- یک مهارت مهم

- واژگان موضوعی

تعاون: یکدیگر را یاری کردن، یاری رساندن

تکفل: عهده دار شدن ← **کفل** (درس ۳۰م)

تگ: دویدن

تیمار: مواظبت، مراقبت ← **رکب** (درس ۲۰م)

ثقت: اطمینان، خاطر جمعی → **هم!**

جال: دام و تور

خبه: دانه

خایب: ناامید، بی بهره

ذها: زیرکی، هوشمندی ← **دش**

راه تافتن: راه را کج کردن، تغییر مسیر دادن

رخصت: اجازه، اذن دادن (**سبرو**)

ریاحین: جمع ریحان، گیاهان خوشبو

زُمرّد: سنگ قیمتی به رنگ سبز ← **سائب بالعل**

زهاب: آبی که از سنگی یا زمینی می جوشد؛ جای

تراویدن آب در چشمه و مانند آن؛ مجازاً **اشک**

ستیزه‌روی: گستاخ و پُرو

سَر: رئیس

سیادت: سروری، بزرگی + **ذلت**

شکاری: منسوب به شکار؛ صید، نخجیر

صافی: پاک، بی غش، خالص = **بشائب**

صواب: صلاح و درست **بکلمه**

طاعن: سرزنشگر، عیب جو

عقده: گره

قفا: پشت گردن؛ دنبال و بی

حرب: جنگ و نزاع **بکلمه**

خدو: آب دهان، بزاق ← **خدیو**

دستوری: رخصت، اجازه دادن

رزمگه: مخفف رزمگاه، میدان جنگ = **اورگاه**

زنده: بزرگ، عظیم = **سَر**

ژیان: خشمناک، خشمگین = **تَم**

سهم: ترس + نصیب

سهمگین: هراس‌انگیز، ترس آور = **مخوف، مویب**

ضرب: زدن، کوفتن (درس ۱۰ و ۱۱م)

غزا: پیکار، جنگ = **آمد، رزم**

غضنفر: شیر

قبا: نوعی جامه جلوی باز که دو طرف جلوی آن بادکمه

بسته می شود. ← **بزا** (درس ۳۰م)

H **کیش:** آیین، دین، مذهب

H **کیمیا:** ماده‌ای فرضی که به گمان پیشینیان، فلزاتی

مانند مس و قلع را به طلا و نقره تبدیل می کند.

منزه: پاک و بی عیب

هژبر: شیر ← **شَریر** (هم)

درس پانزدهم: کبوتر طوق دار

گنج حکمت: مهمان ناخوانده

اختلاف: رفت و آمد + **سازگاری**

استخلاص: رهایی جستن، رهایی دادن

سوال چهارم! تست واژگان

(۱) منبع: - هفت خوان خیلی سبز (جامع خیلی سبز، میکروپلائی گاج، نشر الگو و ...)

(۲) از تستی که نادرست می‌زنید، در جهت تکمیل واژه نامه استفاده کنید!

سوال پنجم! سوال واژگان به چه سبکی مطرح می‌شود؟

(۱) غیرشمارشی ترتیبی

(زبان ۹۸)

- معنی واژه‌های «گلین، تیمار، شب رو، هرآ» در کدام گزینه درست است؟

- (۱) گل سرخ، اندیشه، راهزن، غوغا
(۲) گلستان، خدمت به بیمار، شب‌بیدار، غرش
(۳) بوته گل، پرستار، عارف، آواز مهیب
(۴) بیخ بوته گل، غمخوار، آشفته، صدای بلند

(۲) غیرشمارشی غیر ترتیبی

(ریاضی ۱۴۰۰)

- با توجه به واژه های زیر معنی واژه‌های «فرد» در کدام مورد «همگی» درست است؟

- «صواب، بازبسته، سریر، فرض، شرزه، تاب، معجر، ارغند»
(۱) شکوه و عظمت، روسری، نیکویی، پرتو
(۲) تخت، سریند، درست، فروغ
(۳) تخت پادشاهی، دستار، ضروری، خشمگین
(۴) اورنگ، سر پوش، پسندیده، غضبناک

(۳) پرانتزی غیرشمارشی

(انسانی ۹۹)

- معنی همه واژه‌ها در مقابل آن‌ها درست آمده است؛ به جز:

- (۱) (صنف: گونه) (شایق: درخور) (گیوه: پای‌افزار)
(۲) (رایت: درفش) (سست عنصر: بی‌غیرت) (فایق: پیروز)
(۳) (کافی: دانای کار) (شائبه: شک و گمان) (تمکن: ثروت)
(۴) (چابک: تند و فرز) (فراخ‌تر: راحت‌تر) (تعبیه کردن: قراردادن)

- معنی همه واژه‌ها در کدام گزینه درست است؟

(۴) پرانتزی شمارشی

- معانی مقابل چند واژه درست / نادرست است؟

(۵) شمارشی (بیشترین معنی مناسب برای مجموعه واژه‌ها)

(انسانی ۹۹)

کدام گزینه می‌تواند معانی مناسبی برای تعداد بیشتری از واژه‌های زیر باشد؟

- «ارتفاع، محظور، هویدا، واترکیدن، کربت، حریف»
(۱) بهره‌ور، مانع، روشن، تحریر
(۲) عایدات مملکت، بهره‌ور، آشکار، غم
(۳) مانع، آشکار، پس‌روی کردن، همراه
(۴) زمین‌های زراعتی، گرفتاری، اندوه، همدم

(هنر ۱۴۰۰)

کدام گزینه، پاسخ مناسبی برای معانی تعداد بیشتری از واژه های زیر است؟

- «بی شائبه، تلبیس، متلالی، جمله، بالبداهه، رفت، آوری»
(۱) حینه و مکر به کار بردن، همه، زدودن، جهت
(۲) بدون اندیشه قبلی، دسته ای از مردم، سراسر، تابان
(۳) بدون اندیشه قبلی، نیرنگسازی، درخشان، دسته ای از مردم
(۴) بی تردید، ارتجالاً، سراسر، بدون آلودگی و با خلوص و صداقت

۶- در شعر

(خارج انسانی ۱۴۰۰)

مترادف «قطره، فریاد، غریو، کاهش بافتن» به ترتیب، در کدام ابیات یافت می شود؟
 الف) بی صرفه نیست ریزش مستان به پای گل / نقصان نمی کشد چو کسی زر به زر دهد
 ب) گهی که جرم مرا پیش تو حساب کنند / تو رشحه ای ز کرم های بی حساب بریز
 ج) غو پاسبانان و بانگ جرس / و همی آمد از دور و از پیش و پس
 د) صفیر بلبل شوریده و نفیر هزار / برای وصل گل آمد برون ز بیت حزن

۱) الف-د-ب-ج ۲) ج-د-ب-الف ۳) ب-ج-الف-د ۴) ب-د-ج-الف

(خارج ۱۴۰۰)

در کدام ابیات، متضاد واژه های (فاحش، بادی، ممت، جنت) به ترتیب، آمده است؟
 الف) به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی / به صد دفتر نشاید گفت وصف الحال مشتاقی
 ب) ز لب دوختن، غنچه را زندگی است / چو بشکفت زان پس پراکندگی است
 ج) هر آن کس که پیش من آید به جنگ / نبیند به جز دوزخ و کور تنگ
 د) همه کارم ز خودکامی به بدنامی کشید آخر / نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفل ها

۱) ب-د-ج-الف ۲) د-الف-ب-ج ۳) د-الف-ج-ب ۴) د-ب-الف-ج

(زبان ۱۴۰۰)

در همه ابیات واژه ای یافت می شود که همگی دارای معنی مشترکی هستند، به جز:

- ۱) حریر سرخ بیرق ها گشاده / نیستانی به آتش درفتاده
 ۲) یکی ماه پیکر درفش از برش / به ابر اندر آورده تابان سرش
 ۳) زیرنشین علمت کاینات / ما به توانیم چوتو قایم به ذات
 ۴) چو رایت چنین است مردان کین / بخواه و مکن تیره روی زمین

۶- چند معنای یک واژه

- در کدام گزینه، همه معانی مقابل واژه درست است؟

۷- آمادگی سبک‌های جدید سوالات واژگان را داشته باشید.

حتماً مرا بخوانید!

(راهنمای استفاده از جزوهٔ واژگان)

سلام!

در جزوه واژگان، مطابق مسیر چند سال اخیر کنکور سراسری، اولویت رو بر واژه‌نامهٔ کتاب درسی گذاشتم. با این حال، برای راحتی خیالتون، کنارش ضمیمه‌ای هم قرار دادم از واژگان مهمی که از واژه نامه جا مونده‌ن. توصیهٔ اکید من، اینه که در وهلهٔ اول، به حفظ کردن کامل و مسلط شدن بر واژه‌نامهٔ خود کتاب درسی بپردازید و در صورت داشتن وقت سراغ واژه‌های غیر واژه نامه ای برید. چند سالی هست که توی کنکور از واژه‌های خارج از واژه نامه، استفاده نمی شه و طراح به جاش مو رو از ماست خودِ واژه‌نامه بیرون می‌کشه. پس واژه‌نامه رو به یه روش خاص براتون تکمیل کردم؛ چیزی که لنگه‌شو هیچ‌جا نمی‌بینین.

از سه رنگ در واژه‌نامه استفاده کرده‌م؛

سعی کرده‌م با **رنگ سبز**، توجه شما رو به نکات جزیی جلب کنم که احتمال اشتباه کردن شما توی اونا زیاده. چند معنایی بودن کلمات، یعنی، جنس متفاوت معنای یک کلمه رو هم با این رنگ مشخص و شماره‌گذاری کرده‌م که از این به بعد، سوالات واژه در قالب متن، شعر یا سوالاتی که از معنای متفاوت کلمات مطرح میشن شما رو غافلگیر نکنن.

رنگ قرمز رو برای واژگان متشابه با معنای متفاوت استفاده کردم که حتی قوی‌ترین حافظه‌ها رو هم گاهی به اشتباه می‌اندازن. پس هر جا این رنگ رو دیدی، بدون که باید حواست رو جمع کنی و این دو یا چند کلمه رو اشتباه نگیری!

توضیحات عمومی، مثل روابط معنایی، معادل‌های معنایی و دام‌های تستی در معنای کلمات رو هم با **رنگ آبی** به واژه‌نامه اضافه کرده‌م. این رو هم اگر نمی‌دونید، بدونید! «ر.ک.» مخفف «رجوع کنید» هست!

در ضمن، با توجه به اعلام حذفیات از طرف سازمان سنجش، در واژه‌نامهٔ کتاب یازدهم، کنار واژه‌هایی که مربوط به گنج حکمت، روان‌خوانی یا شعرخوانی بوده‌اند، یک حرف لاتین (H) با رنگ مشکی قرار داده‌ام. دوراندیشی حکم می‌کنه که این‌ها رو هم بخونید، اما اگر وقت ندارید، میتونید به سازمان سنجش اعتماد کنید و حذفشون کنید.

در مجموع، نکات رو مشابه کنکورهای سال‌های اخیر حول محور هر پایه به طور مجزا مطرح کرده‌م، هرچند نیم نگاهی هم به تلفیق سه پایه داشته‌م. علاوه بر این، در پایین صفحات، کلمات چندمعنایی ذکر شده در واژه نامه یا قلمروها را به صورت جداگانه نوشته‌ام که در مرور آن‌ها کمتر اذیت شوید. این بخش با علامت ذره بین مشخص شده است.

برای به چالش کشیدن تسلط و کیفیت مطالعه تون، حتما بعد از مطالعه سعی کنید آزمون تشریحی اون بخش رو پاسخ بدید. فلسفهٔ این آزمون-ها، غلبه بر توهم زیاد بلد بودن حفظیات، علی‌الخصوص، مبحث واژگان است. در صورتی که در زمان مشخص شده، بیش از سه نادرست داشتید، میزان تسلط شما کمتر از ۵۰٪ برآورد می‌شود! پس جدی بگیرید!

تکمیل دائمی واژه نامه و ضمیمه‌ها هم، به تسلط بیشتر شما کمک خواهد کرد و یکی از راهکارهای عالی غلبه بر فراموشی واژگانیه. پس به قول دوستمون، دلخوش به این مقدار نباشید و در مبحث واژگان سعی کنید مسیر تکمیل واژه نامه رو ادامه بدید. نکات ترکیبی و تلفیقی رو که در واژه نامه پیدا می‌کنید و من ننوشتمشون، حتما یادداشت کنید و اگر در دام تستی گرفتار شدید، اون رو به جزوه تون اضافه کنید.

بپردرونش رو بیدار کن!



A series of horizontal dotted lines for writing, spanning the width of the page.



ستایش: به نام کردگار

افلاک: ج فلک، آسمان‌ها

رزاق: روزی دهنده

زهی: هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می‌شود. خوشا، آفرین، شگفتا

فروغ: روشنایی، پرتو

فضل: لطف، توجه، رحمت، احسان - که از خداوند می‌رسد... + داش (من درین) (۲)
کام: دهان (معنای مجازی) + مراد، آرزو، قصد، نیت

درس یکم: چشمه

گنج حکمت: پیرایه خرد

اهلیت = برازندگی: شایستگی، لیاقت → اسم!

پیرایه: زیور و زینت

تیزپا: تندرو، تیزرو → صفت!

جافی: ستمگر، ظالم ← هم‌ریشه با "جفا"

حازم: محتاط

خیره: سرگشته، حیران، فرومانده

دست‌برد: هجوم و حمله؛ دست‌برد دیدن: مورد

حمله و هجوم قرار گرفتن

شکن: پیچ و خم زلف

صورت شدن: به نظر آمدن، تصور شدن

غلغله زن: شور و غوغاکنان

فرج: گشایش، گشایش در کار و از میان رفتن غم و رنج

گلبن: بوته یا درخت گل، به ویژه بوته گل سرخ

معرکه: میدان جنگ، جای نبرد

مفتاح: کلید با منبره (روز دوم)

مکاید: ج مکیدت، مکرها، حيله‌ها

میعاد: وعده، قرار؛ میعاد نهادن: قرار گذاشتن

نادره: بی همتا، شگفت‌آور

نمط: روش، طریقه؛ زین نمط: بدین ترتیب + بساط سطرخ (روز چهارم)

نیلوفر: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به

رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود از

«پرده نیلوفری»، آسمان لاجوردی است. ← نیای

خور → ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری

غلغله = هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی

یله: رها، آزاد؛ یله دادن: تکیه دادن

درس دوم: از آموختن ننگ مدار

روان خوانی: دیوار

تیمار: غم، حمایت و نگاهداشت، توجه؛ تیمار داشتن: غمخواری و محافظت از کسی که بیمار باشد یا به

بلا و رنجی گرفتار شده باشد؛ پرستاری و خدمت

کردن

فارسی

۱۵۱



همسر: (۱) زن و شوهر (۲) برابر

راست: (۱) درست (۲) صدق (۳) دقیقاً (۴) مخالف چپ (۵) را + است

کام: (۱) دهان (۲) آرزو و قصد

محال: (۱) بی اصل (۲) ناممکن (۳) اندیشه باطل

تیمار: (۱) غم (۲) حمایت و نگاهداشت (۳) توجه

عیادت کردن: بنا کردن، آباد کردن، آبادانی
غیبه: رشک بردن، حال و روز کسی را آرزو داشتن، بی آنکه خواهان زوال آن باشیم.
فلق: سپیده صبح، فجر
نجابت: اصالت، پاک منشی، بزرگواری = شرف

درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱)

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

درس پنجم: بیداد ظالمان
 شعر خوانی: همای رحمت

آیت: نشانه اسم!
خذلان: خواری، پستی، مذلت ← هم ریشه با خذول
دولت آشیان: دولت سرا، آشیانه خوشبختی

ضایع: تباہ، تلف
عمله: ج عامل، کارگران؛ در فارسی امروز کلمه عمله، به صورت مفرد، به معنی یک تن کارگر زیر دست بنا به کار می رود.

اسم → **قربت:** خویشی، خویشاوندی؛ در متن درس، منظور «خویشاوند» است
محال: بی اصل، ناممکن، اندیشه باطل
مستغنی: بی نیاز
مولع: بسیار مشتاق، آزمند
نموده: نشان داده، ارائه کرده، آشکار کرده = معلی

درس سوم: پاسداری از حقیقت
 گنج حکمت: دیوار عدل

تالاب: آبگیر، برکه
تناور: تنومند، فربه، قوی جثه
 اسم → **حظیض:** جای پست در زمین یا پایین کوه
 صفت → **رفیع:** بلند، مرتفع

سخره: مسخره کردن، ریشخند
شرف: آبرو، بزرگواری = حرمت، ارزندی، خشیت، ناموس (بزرگوار)
ضامن: ضمانت کننده، کفیل، به عهده گیرنده غرامت
عامل: حاکم، والی + کارگر
عزم: قصد، اراده = عزم



درس هفتم: جمال و کمال
شعرخوانی: بوی گل و ریحان ها

جَبَّار: مسلط، یکی از صفات خداوند تعالی است.

جفا: بی وفایی، ستم ← مهر رسته با جفا

ریحان: هر گیاه سبز و خوشبو

سودایی: عاشق، شیفته، شیدا ← سوریه

صدیق: بسیار راستگو

طرب: شادی ≠ محنت، ملال

عداوت: دشمنی = خصمی

غنا: سرود، نغمه، آواز خوانی، دستگاه موسیقی

فرقت: جدایی، دوری = مزون

کایدان: چ کاید، حيله گران

کوتاه نظری: اندک بینی، عاقبت اندیش نبودن

کید: حيله و فریب

لنیمی: پستی، فرومایگی ≠ کریمی

محنت: اندوه، ناراحتی = ملال

ملک تعالی: خداوند والا مرتبه

نقض: شکستن، شکستن عهد و پیمان

وصلت: پیوند، پیوستگی ≠ فروت

← اسم!

تلفظ = **رحمت:** مهربانی، بخشش = **تصل**
مرحمت

طالع: سرنوشت، بخت، **آمال**

علم کردن: مشهور کردن، سرشناس کردن

ماسوا: مخفف ماسوی الله؛ آنچه غیر از خداست،

همه مخلوقات

محنت: اندوه، غم = **بیمار**

مفتخر: سربلند، صاحب افتخار ← **مغر (درازم)**

هما: پرنده‌ای از راسته شکاریان، دارای جثه‌ای

نسبتاً درشت. در زبان پهلوی به معنی فرخنده

است و به همین دلیل، **نماد سعادت** به شمار می‌آید.

← **اخر بعد (درازم)**

درس ششم: مهر و وفا

گنج حکمت: حقه راز

حدیث: ماجرا، روایت، سخن

حقه: محفظه کوچکی که دری جداگانه دارد و

برای نگهداری اشیای گران بها به کار می‌رود،

جعبه، صندوق

سودا: اندیشه، هوس، عشق؛ **سودای کاری گرفتن**

کسی را: هوس کاری به سر کسی زدن

صبا: بادی که از طرف شمال شرقی وزد؛

باد بهاری

معاش: زندگی، زیست، زندگانی کردن

مناسب با بهار، مطرب

غنا

مهر رسته



درس هشتم: سفر به بصره
گنج حکمت: شبی در کاروان

ادیب: سخن دان، سخن شناس ~~دانشمند~~ ~~بهره مند~~
اهلیت: شایستگی، لیاقت = برآوردگی

بهایم: ج بهیمه، چارپایان
بیشه: جنگل کوچک، نیزار ← ر. ک. درس ۱۸ (دوازدهم)

تسبیح: خدا را به پاکی یاد کردن، سبحان الله گفتن
پلاس: نوعی گلیم کم بها، جامه ای پشمینه و ستبر

که درویشان پوشند. + گلیم ریت رطفت ^{دکم ازین}

تازی: عرب؛ زبان تازی: زبان عربی ← ر. ک. درس ۱۲ (دوازدهم)

جَلْ جَلَالَه و عَمَّ نَوَالَه: شکوه او بزرگ و لطف او فراگیر است. ← نوال: لطف

خورجینک: خورجین کوچک، کیسه ای که معمولاً از پشم درست می کنند و شامل دو جیب است.

درحال: فوراً، بی درنگ

دَلَاک: کیسه کش حمام، مشت و مال دهنده ^{مجم =}

دین: وام
رُقعه: نامه کوتاه، یادداشت

رمه: گله
شوخ: چرک، آلودگی ← سرین

شوریده: کسی که ظاهری آشفته دارد، عاشق و عارف

غوک: قورباغه ^{اولا!}

فراغ: آسایش و آرامش، آسودگی ^{فراغت =}

فارسی ۱
۱۵۴

قیاس کردن: حدس و تخمین زدن، برآورد کردن ~~مقایسه کردن~~
قیم: سرپرست، در متن، به معنی کیسه کش حمام آمده است. = دلاک

کرای: کرایه

گسیل کردن: روانه کردن، فرستادن کسی به جایی

مرمت: اصلاح و رسیدگی
مروت: جوانمردی، مردانگی

مغربی: مربوط به مغرب (کشورهای شمالی آفریقا جز مصر؛ امروزه مراکش، کشوری در شمال غربی

قاره آفریقا)، در مورد طلا مجازاً به معنی «مربوط به کار رفته است» ~~کریه صده~~

مکاری: کرایه دهنده اسب، الاغ و مانند آنها؛ چاروادار ^{مهرت با کرای}

نیکو منظر: زیبارو، خوش چهره ← رعنا

درس نهم: کلاس نقاشی

روان خوانی: پیرمرد چشم ما بود

اسلمی: تغییر شکل یافته کلمه اسلامی، طرح هایی مرکب از پیچ و خم های متعدد که شبیه عناصر طبیعت هستند.

آخره: چنبره گردن، قوس زیر گردن ← عارب، گله، دعب

بحران: آشفتگی، وضع غیر عادی = شوش

بُر خوردن: در میان قرار گرفتن

بُنشِن: خوار و بار از قبیل نخود و لوبیا و عدس ~~خوردن لوبیا~~



شوخ: (۱) چرک و آلودگی (۲) گستاخ (۳) بذله گو و طنز (۴) ناز و دلربا

بیرنگ: نمونه و طرحی که نقاش به صورت
 کم‌رنگ یا نقطه چین بر کاغذ می‌آورد و سپس آن
 را کامل رنگ آمیزی می‌کند، طرح اولیه ← **ترتیب** **مَرَقَه:** راحت و آسوده
بیغوله: کنج، گوشه ای دور از مردم ← **رنج** (درس!! دوازدهم) **مَشْوَش:** آشفته و پریشان

~~لفظ نیست~~
~~جمله~~

معاشرت: ارتباط، دوستی، رفت‌وآمد داشتن با کسی
میراب: مسئول تقسیم آب جاری در خانه‌ها و مزارع
 و باغ‌ها

وَالصَّافَاتِ صَفَا: سوگند به فرشتگان صف‌درصف
 (آیه ۱، سوره ۳۷)

وَقَب: هر فرورفتگی اندام چون گودی چشم
وقفی: منسوب به وقف، وقف: زمین یا دارایی و ملکی
 که برای مقصود معینی در راه خدا اختصاص دهند.

درس دهم: در یادلان صف شکن
 گنج حکمت: یک گام، فراتر

اجابت کردن: پذیرفتن، قبول کردن، پاسخ دادن
استدعا: درخواست کردن، خواهش کردن ← **استرغام**

أسوه: پیشوا، سرمشق، نمونه پیروی
باری تعالی: خداوند بزرگ = **میکد تعالی**

تجلی: آشکار شدن، جلوه کردن
~~سجده~~ ~~سجده~~

تکلف: رنج بر خود نهادن، خودنمایی و تجمل،
 بی تکلف: بی‌ریا، صمیمی
جُنود: جُند، سربازان، لشکریان، سپاهیان

که تلفظ سوزنی

تَسْلَا: آرامش یافتن ≠ **تَسْلَم**
حقارت: خواری، پستی = **لَسَمَ، خَدَان**

خطابه: سخنرانی، خطبه خواندن، وعظ کردن
خَلْفَ صِدْقٍ: جانشین راستین
خیل: گروه، دسته

رعنا: خوش قد و قامت، زیبا
رندانه: زیرکانه ← **رند، زبرک**

ثِنْدِرِ غَاز: پولی اندک و ناچیز (به صورت چندرغاز
 نیز به کار می‌رود) ← **تَسَابُحٌ بَدْعَمٍ وَرَبِيعٍ**

طَمَأْنِينَه: آرامش و قرار = **مُرُغ**

عیال: زن و فرزندان، زن
غَارِب: میان دو کتف

فِرَاعِنَه: ج فرعون، پادشاهان قدیم مصر
كَلَه: برآمدگی پشت پای اسب

کنگره: واژه‌ای فرانسوی به معنای مجمعی از دانشمندان
 و یا سیاستمداران که درباره مسائل علمی یا سیاسی
 بحث کنند. (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، معادل
 «همایش» را برای آن به تصویب رسانده است.)

گرتَه برداری: طزاحی چیزی به کمک گرده یا خاکه
 زنگ یا زغال؛ نسخه برداری از روی یک تصویر یا طرح

درس یازدهم: خاک آزادگان
روان خوانی: شیرزنان ایران

آرمان: آرزو، عقیده
اسرا: چ اسیر، گرفتاران، دستگیرشدگان ← اسرا
أسطورة: سخنان یا اشخاص و آثاری که مربوط به موجودات یا رویدادهای فوق طبیعی روزگار باستان است و ریشه در باورها و اعتقادات مردم روزگار کهن دارد.

بعث: حزبی سیاسی که صدام حسین، رئیس جمهور پیشین عراق، رهبری آن را برعهده داشت.
بنات الخمينی: دختران امام خمینی (قدس سره)

تاوان: زیان یا آسیبی که شخص به خاطر خطاکاری، بی توجهی یا آسیب رساندن به دیگران ببیند.

تجلی: جلوه گری، پدیدار شدن چیزی درخشان مانند نور، روشنی

تقریظ: مطلبی ستایش آمیز درباره کتاب، نوشته و مانند آنها.

تکریم: بزرگداشت، گرامیداشت

توسن: اسب سرکش، متضاد رام

توش: توشه و اندوخته، توانایی تحمل سنگینی یا فشار

جسارت: دلیری، بی باکی و گستاخی

خصم: دشمن

حنین: نام نبردی است در منطقه حنین (بین مکه و طائف) که میان مسلمانان و کافران پس از فتح مکه روی داد.

خانقاه: محلی که درویشان و مرشدان در آن گرد می آیند.

خور: زمین پست، شاخه ای از دریا مانند خور موسی و خورمیناب.

راست و ریس کردن: آماده و مهیا کردن = تعبیه کردن
رعب: ترس، دلهره، هراس + هول، خوف

سردمدار: سردسته، رئیس

سگان: ابزاری در دنباله کشتی برای حرکت دادن کشتی از سمتی به سمت دیگر

سوله: ساختمان فلزی با سقف بلند که بیشتر به عنوان انبار و کارگاه از آن استفاده می شود.

عنا: توانگری، بی نیازی = نمر → ام!

مشیت: اراده، خواست خدای تعالی

معرف: کسی که در مجمع بزرگان افرادی را که به مجلس وارد می شوند، معرفی می کند. شناساننده

معرکه: میدان جنگ، جایی نبرد

مقربان: چ مقبری، کسی که آیات قرآن را به آواز خواند، قرآن خوان (مترن خوانان)

نسیان: فراموشی

نفس: چ نفس، مجازاً انسان ها، موجودات زنده

وسواس: دو دلی = اطمینان



گرد: دلیر، پهلوان → صفت!

مزبج: ممال مزاح، شوخی = نوله (بازدم)
 مصادره: تاوان گرفتن، جریمه کردن
 ~~جمع کردن~~

مضرت: زیان، گزند رسیدن

هماورد: حریف، رقیب
 ~~حکایت~~

درس سیزدهم: گرد آفرید

شعر خوانی: دلیران و مردان ایران زمین

افسر: تاج، دیهیم، کلاه پادشاهی

افسون: حيله کردن، سحر کردن، جادو کردن
 ~~صفت~~

آورد: جنگ، نبرد، کارزار
 ← مناسب با حرکت

بادپا: اسب تندرونده

باره: دیوار قلعه، حصار، اسب
 → ~~صفت~~

بردمیدن: خروشدن، برخاستن
 ~~صفت~~

برگاشتن: برگردانیدن
 ~~صفت~~

بسند: سزاوار، شایسته، کافی، کامل؛ بسنده بودن

با چیزی: توانایی مقابله داشتن

پدرام: سرسبز و خرم
 ~~صفت~~

تاب: چرخ و پیچ که در طناب و کمند و زلف می باشد،

پیچ و شکن، در این بیت به معنی شور و هیجان است.

چاره گر: کسی که با حيله و تدبیر، کارها را بسامان کند؛

مدبّر

خطه: سرزمین = دار کسد (دوازدهم)

خیره: متحیر، سرگشته
 ← رک. درس نهم

درع: جامه جنگی که از حلقه های آهنی سازند، زره
 ← مناسب با کبر

فارسی ۱
۱۵۸

دژ: قلعه

دمان: خروشنده، غرنده، مهیب، هولناک
 ← مرصع، مؤنّف

دوده: دودمان، خاندان، طایفه

زره: جامه ای جنگی دارای آستین کوتاه و مرکب از

حلقه های ریز فولادی که آن را به هنگام جنگ بر

روی لباس های دیگر می پوشیدند. = درع

سالار: سردار، سپهسالار، آن که دارای شغلی بزرگ

و منصبی رفیع باشد، حاکم = عامل

سمند: اسبی که رنگش مایل به زردی باشد، زرده
 ← مناسب با

(در متن درس، مطلق اسب مورد نظر است.)
 ← حکایت

سنان: سرنیزه، تیزی هر چیز
 ← مناسب با درع، کبر، زره

شیراژن: شیرافکن، کنایه از بسیار دلاور و قدرتمند

فتراک: ترک بند، تسمه و دوالی که از عقب زین

اسب می آویزند و با آن چیزی را به ترک می بندند.

هژیر: خوب، پسندیده؛ چابک، چالاک
 ~~صفت~~

فراز آمدن: رسیدن، نزدیک آمدن = فراز
 ~~صفت~~

فوج: گروه، دسته = هست، خصل
 ~~صفت~~

کمندافکن: کمند انداز

نظاره: تماشاگر، بیننده
 ← مناسب با حرکت

ویله: صدا، آواز، ناله؛ ویله کردن: فریاد زدن، نعره

زدن، ناله کردن

درس چهاردهم: طوطی و بقال

گنج حکمت: ای رفیق

ابدال: جِ بدیل و بدل مردان کامل



باره: (۱) اسب (۲) دیوار قلعه

دمیدن: (۱) خروشدن (۲) برخاستن (۳) روییدن (۴) بادکردن

هژیر: (۱) خوب و پسندیده (۲) چابک و چالاک

تاب: (۱) پیچ و شکن (۲) نور و حرارت (۳) توان (۴) شور و هیجان

درس شانزدهم: خسرو

روان خوانی: طراران

ارتجالاً: بی درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا

شعر سرودن = (رحال)

استرحام: رحم خواستن، طلب رحم کردن

استماع: شنیدن، گوش دادن

الزام: ضرورت، لازم گردانیدن، واجب گردانیدن ← (نص (بازرهم)

آوان: وقت، هنگام

باری: القصه، به هر حال، خلاصه

بدبگال: بداندیش، بدخواه، دشمن ← سالدین: انزیدین

بسمیل کردن: سر جانور را بریدن، از آنجا که مسلمانان

در وقت ذبح جانور «بسم الله الرحمن الرحيم»

می گویند، به همین دلیل، به عمل ذبح کردن

«بسمل کردن» گفته می شود.

پاس: نگاهبانی، نگاهداری

پاس داشتن: پاسبانی کردن، نگاهبانی کردن

پلاس: جامه ای کم ارزش، گلیم درشت و کلفت

تعلیقات: ج تعلیق، پیوست ها و یادداشت مطالب و

جزئیات در رساله یا کتاب؛ در متن درس، مقصود

نشان های ارتشی است.

تقریر: بیان، بیان کردن

تکریم: گرامیداشت، برگزیدگی = اکرام ← ترحم

تکیده: لاغر و باریک اندام

تصدیق نامه: گواهی نامه

جافی: جفاکار، ستمکار + بی وفا

اشباح → اشباه: ج شبه و شبه، ماندها، همانندان

تلطف: مهربانی، اظهار لطف و مهربانی کردن،

نرمی کردن ≠ مهر

جولقی: پشمینه پوش، درویش ← صفت!

حاذق: ماهر، چیره دست

خواجه وش: کدخدا منش

زبون: خوار، ناتوان = مخدول، حقیر

شوخ → سرگین: فضله برخی چهارپایان، مانند اسب و ...

سفاهت: بی خردی، کم عقلی، نادانی ≠ زبکی

سوداگر: آنکه کارش دادوستد است، بازرگان، تاجر

طاس: کاسه مسی، تاس (بازرهم)

عربده: فریاد پرخاش جویانه برای برانگیختن دعوا

و هیاهو، نعره و فریاد

قههر: خشم، غضب = عتاب

کل: مخفف کچل = طاس (من درین)

مسلّم داشتن: باور کردن، پذیرفتن

ندامت: پشیمانی، تأسف ← اسم!

درس پانزدهم: درس آزاد (ادبیات بومی ۲)

.....

.....

.....

.....

.....

.....



درویش: (۱) مفلس و گدا (۲) عارف

جَلَجَل: جمع جُلْجُل: زنگ، زنگوله

وَمَاحَت ≠ حُجَب: شرم و حیا ← ~~هر ریش، مجاب~~

حَلَبی: ورق آهن نازک که هر دوروی آن قلع اندود شده باشد.

خسروانی خورش: خورش و غذای شاهانه

خودرو: خودرأی، خودسر، لجوج

دانگ: بخش، یک ششم چیزی

دستار: پارچه‌ای که به دور سر بپیچند، سربند و عمامه

دوات: مرکب دان، جوهر

زنگاری: منسوب به زنگار، سبزرنگ

شهنواز: یکی از آهنگ های موسیقی ایرانی، گوشه‌ای در دستگاه شور

صاحبدل: عارف، آگاه

ضمایم: چ ضمیمه، همراه و پیوست؛ در متن درس،

مقصود نشان های دولتی است. ← تعلمات

طبیعت: عادت، طبع و سرشت، خو

طرفه: شگفت آور، عجیب → صفت! = ماده

طمانینه: آرامش، سکون و قرار

عتاب کردن: خشم گرفتن بر کسی، سرزنش کردن

عنود: ستیزه کار، دشمن و بدخواه

فیاض: سرشار و فراوان، بسیار فیض دهنده

کمیت: اسب سرخ مایل به سیاه ← ~~سند~~

لاجرم: ناگزیر، ناچار

لَمَنْ تَقول: برای چه کسی می گویی؟

لهو و لعب: بازی و سرگرمی، آنچه مردم را مشغول

کند، خوش گذرانی

مألوف: خو گرفته

متداول: معمول، مرسوم

مخدول: خوار، زبون گردیده

مسخرگی: لطیفه گویی، دلچکی

مُسکِر: چیزی که نوشیدن آن مستی می آورد؛ مثل

شراب

مطربی: عمل و شغل مطرب؛ مطرب: کسی که

نواختن ساز و خواندن آواز را پیشه خود سازد.

معاصی: بچ معصیت، گناهان

مغلوب: شکست خورده ← ~~مغلوب~~

مفتول: سیم، رشته فلزی دراز و باریک

ملفت شدن: آگاه شدن، متوجه شدن

منت: سپاس، شکر؛ منت داشتن: احساس کسی را

پذیرفتن و سپاسگزار او بودن

منجلاب: محل جمع شدن آب های کثیف و بد بو

مُندرس: کهنه، فرسوده

مُنکر: زشت، ناپسند ← ~~سکر~~

درس هفدهم: سپیده دم

گنج حکمت: مزار شاعر

بَرین: بالاین، برتر

تاکستان: باغ انگور، باغی که در آن تاک کاشته باشند.

حماسه: دلیری، نوعی از شعر که در آن از جنگ ها و

دلآوری ها سخن می رود.

ردا: لباس بلند، جلو باز و بی دکمه



نیایش: الهی

شرافت: ارجمندی، با شرف بودن ← **اِهم!**لگام: افسار، دهنه اسب = **عُمان**سرافت = **حرمت**: آبرو، ارجمندی، احترامسَوَه = **عاجز**: ناتوان، درمانده ← **تَمَوَل**رحمت، تَطْف = **مرحمت**: احسان، لطف، مهربانی = **الْفَت (مِن دَرَس)**

درس هجدهم: عظمت نگاه

روان خوانی: سه پرسش

اِکتفا: بسنده کردن، کفایت کردن ← **کُفَاة****تزار**: پادشاهان روسیه در گذشته**تمايز**: فرق گذاشتن، جدا کردن ~~تَمَايز~~**تملك**: مالک شدن، دارا شدن ~~تَمَلِك~~**چاووش در داد**: بانگ زد، جار زد، ندا در داد.**چنبر**: دایره یا محیط دایره، دایره‌ای از چوب یا از

جنس دیگر

رایزن: مشاور، کسی که در کاری با وی مشورت

کنند.

راهب: عابد مسیحی، ترسای پارسا و گوشه‌نشین ← **پارسا****عود**: درختی که چوب آن قهوه‌ای رنگ و خوشبواست و آن را در آتش می‌اندازند که بوی خوش دهد. ← **مَسَانِب، صِنْب و انبوس****غایی**: نهایی**فسفر**: عنصر شیمیایی با رنگ زرد روشن که در مجاورت

هوا مشتعل می‌گردد.

مانده: **نعمت**، **طعام****مبتنی**: ساخته شده، بنا شده، وابسته به چیزی**منحصر**: ویژه، محدود ← **ناره****نثار**: پیشکش کردن، افشاندن**نثار**: (۱) پیشکش کردن (۲) افشاندن

واژه های مهمی که از واژه نامه کتاب جا مانده اند

سپهبد: سپهسالار	آهنگ: قصد و تصمیم، حمله
سطور: جمع سطر، خط ها، نوشته	اجل: مرگ
سو: توان بینایی	از دحام: انبوهی، شلوغی
سیف: شمشیر	اعرابی: صحرائشین
شدت: سختی	اناء: کوزه، ظرف
شست: انگشترمانندی از استخوان که هنگام تیراندازی در شست میکنند.	انعام: بخشش، احسان
طرار: دزد	اهل: خانواده
عنان گران کردن: متوقف کردن اسب و ایستادن	بدایت: آغاز، ابتدا
غمی: خسته	بدگهر: بدذات، بدسرشت، بداصل
فسوس: ریشخند	بر آهیختن: بیرون کشیدن، برکشیدن
قریحه: ذوق و استعداد	بر آویختن: جنگیدن
قلب: مرکز سپاه	برزن: کوچه و محله
کاویدن: جست و جو کردن	بوق: شیپور
کجا: که	به زه: آماده
کرامت: بزرگواری، بخشش	پاییدن: مراقبت کردن، زیر نظر داشتن
کشتن: خاموش کردن	پر خاشجیو: جنگ طلب
کنار: آغوش	تراویدن: ترشح کردن، چکیدن
گاه: تخت شاهان	تلاطم: آشوب، شوریدگی
گیتی فروز: روشن کننده دنیا، جهان تاب	تنگ: ملول، آزرده، محکم، کمند
مجاوره: گفت و گو	جذبه: کشش
مرضیه: پسندیده	جزر: پایین رفتن آب دریا، مقابل مد
معطوف: مایل، متوجه	جفت: همنشین، قرین
میغ: ابر	جور: جفا، ستم
نازش: افتخار کردن	چیره: مسلط، غالب
نغز: خوب، نیکو	حرس: جمع حارس، نگهبانان
ننگ: عار، سرافکندگی، خجالت	خفت: خواری
وسعت: استطاعت، توانگری، ثروت	خیره خیر: بیهوده
همسری: برابری	داد: عدل، انصاف، بخشش
یارا: توانایی، قوت، جرئت	درست: سالم
یارستن: توانستن	دهر: روزگار
	رنجه: آزرده
	رهاورد: سوغات، ارمغان



A series of horizontal dotted lines for writing, spanning the width of the page.



آزمون
تشریحی

آزمون شماره ۱ (درس ۱ تا ۳ دهم)

- (۱) فضل: لطف،، رحمت،
- (۲) غوغا، داد و فریاد،
- (۳) خیره: سرگشته،
- (۴) محال:، ناممکن،
- (۵): نشان داده، ارائه کرده،
- (۶) ورطه:،، مهلکه،
- (۷) ضامن:، کفیل،
- (۸): شایستگی، لیاقت
- (۹) صورت شدن: به نظر آمدن،
- (۱۰) فرج: گشایش،
- (۱۱) تیمار داشتن: غمخواری و محافظت از یا، و خدمت کردن

آزمون ۲ (درس ۴ تا ۶ دهم)

- (۱) خذلان:،،
- (۲): اندوه، غم
- (۳): نشانه
- (۴) دولت آشیان:،
- (۵) حدیث:، روایت،
- (۶) سودا: اندیشه،، عشق
- (۷) صبا: بادی که از طرف وزد؛
- (۸) هما: پرنده ای از راسته، دارای جثه ای
- در زبان پهلوی به معنی است و به همین دلیل نماد به شمار می آید.

آزمون شماره ۳ (درس ۷ تا ۹ دهم)

- (۱) جبار:، یکی از صفات خداوند
- (۲) وصلت:،
- (۳): هر گیاه سبز و خوشبو
- (۴) غنا: سرود، نغمه،
- (۵): جدایی، دوری
- (۶) لثیمی:، فرومایگی
- (۷): جنگل کوچک،
- (۸) ادیب:،
- (۹) بحران: آشفتگی،
- (۱۰) گرده: پشت،
- (۱۱) معاشرت: ارتباط،،
- (۱۲) غارب:
- (۱۳) تسلًا: آرامش
- (۱۴): گوشه ای دور از مردم
- (۱۵) خورجینک: خورجین کوچک، کیسه ای که معمولاً از درست می کنند و شامل جیب است.

آزمون شماره ۴ (درس ۱۰ تا ۱۲ دهم)

- (۱) اجابت کردن: پذیرفتن، قبول کردن،
 (۲) استدعا: درخواست کردن،
 (۳): صمغی زرد رنگ که از نوعی گرفته می‌شد. (۴) خدنگ:
 (۵) خور:،
 (۶): توانگری، بی‌نیازی
 (۷) وسواس:
 (۸) آرمان:
 (۹) خصم:
 (۱۰) ملاک: اصل هر چیز،
 (۱۱): دوری، جدایی
 (۱۲) توش: توشه و اندوخته،
 (۱۳) سپردن:
 (۱۴) مصادره: تاوان گرفتن،
 (۱۵) تیز:
 (۱۶) مضرت: زیان،
 (۱۷) حنین: نام نبردی است در منطقه حنین (بین..... و.....) که میان مسلمانان و.....، از فتح مکه روی داد.
 (۱۸): ستایش آمیز درباره کتاب، نوشته و مانند آن‌ها.

آزمون شماره ۵ (درس ۱۳ تا ۱۵ دهم)

- (۱) افسر: تاج،، کلاه پادشاهی
 (۲) پدرام:
 (۳) دمان: خروشنده، غرنده،
 (۴): اسبی که رنگش مایل به زردی باشد،
 (۵) هژیر:،؛ چابک،
 (۶) فراز آمدن: رسیدن،
 (۷) برگاشتن:
 (۸) وِیله:، ناله
 (۹): دیوار قلعه، حصار
 (۱۰) ابدال:
 (۱۱) فتراک:، تسمه و دوالی که از می‌آویزند و با آن چیزی را به ترک می‌بندند.
 (۱۲): پشمینه پوش،
 (۱۳) سوداگر: آنکه کارش دادوستد است،
 (۱۴) حاذق:
 (۱۵) قهر: خشم،

آزمون شماره ۶ (درس ۱۶ تا ۱۸ دهم)

- (۱): شنیدن، گوش دادن
- (۲) اوان:،
- (۳) دوات:،
- (۴) تصدیق نامه:
- (۵) تعلیقات: ج تعلیق،، در متن درس مقصود است.
- (۶) شهناز: یکی از آهنگ‌های موسیقی ایرانی، گوشه ای در (۷) کُمیت:
- (۸) مسکر: (۹) مألوف:
- (۱۰) طبیعت: عادت،،
- (۱۱) زنگاری: منسوب به زنگار،
- (۱۲) ردا: لباس (۱۳) چاووش درداد:،، ندا درداد
- (۱۴): ساخته شده، بنا شده،
- (۱۵) منحصر:، محدود
- (۱۶) حرمت:، ارجمندی،
- (۱۷) فسفر: عنصرشیمیایی با رنگ که در مجاورت هوا مشتعل می گردد.

پاسخنامه

پاسخ آزمون شماره ۱ (درس ۱ تا ۳ دهم)

- ۱- توجه، احسان - که از خداوند می‌رسد -
 ۲- هنگامه، شلوغی
 ۳- حیران، فرومانده
 ۴- بی اصل، اندیشه باطل
 ۵- نموده، آشکار کرده
 ۶- گرداب، گودال، گرفتاری
 ۷- ضمانت کننده، به عهده گیرنده غرامت
 ۸- اهلیت
 ۹- تصور شدن
 ۱۰- گشایش در کار و از میان رفتن غم و رنج
 ۱۱- کسی که بیمار شده باشد، به بلا و رنجی گرفتار شده باشد، پرستاری

پاسخ آزمون شماره ۲ (درس ۴ تا ۶ دهم)

- ۱- خواری، پستی، مذلت
 ۲- محنت
 ۳- آیت
 ۴- دولت سرا، آشیانه خوشبختی
 ۵- سخن، ماجرا
 ۶- هوس
 ۷- شمال شرقی، باد بهاری
 ۸- شکاریان، نسبتا درشت، فرخنده، سعادت

پاسخ آزمون شماره ۳ (درس ۷ تا ۹ دهم)

- ۱- مسلط
 ۲- پیوند، پیوستگی
 ۳- ریحان
 ۴- آواز خوانی، دستگاه موسیقی
 ۵- فرقت
 ۶- پستی
 ۷- جنگل کوچک، نیزار
 ۸- سخن دان، سخن شناس
 ۹- وضع غیرعادی
 ۱۰- بالای کمر
 ۱۱- دوستی، رفت و آمد داشتن با کسی
 ۱۲- میان دو کتف
 ۱۳- یافتن
 ۱۴- بیغوله، کنج
 ۱۳- پشم، دو

پاسخ آزمون شماره ۴ (درس ۱۰ تا ۱۲ دهم)

- ۱- پاسخ دادن
 ۲- خواهش کردن
 ۳- سندروس، سرو کوهی
 ۴- درختی بسیار سخت، محکم و صاف که از چوب آن نیزه، تیر، زین اسب و مانند آن‌ها می‌ساختند
 ۵- زمین پست، شاخه ای از دریا
 ۶- غنا
 ۷- دودلی
 ۸- آرزو، عقیده
 ۹- دشمن
 ۱۰- معیار، ابزار سنجش
 ۱۱- فراق
 ۱۲- توانایی تحمل سنگینی یا فشار
 ۱۳- طی کردن
 ۱۴- جریمه کردن
 ۱۵- تند و سریع
 ۱۶- گزند رسیدن
 ۱۷- مکه، طائف، کافران، پس
 ۱۸- تقریظ، مطلبی

پاسخ آزمون شماره ۵ (درس ۱۳ تا ۱۵ دهم)

- ۱- دیهیم
 ۲- سرسبز و خرم
 ۳- مهیب، هولناک
 ۴- سمند، زرده
 ۵- خوب، پسندیده، چالاک
 ۶- نزدیک آمدن
 ۷- برگردانیدن
 ۸- صدا، آواز
 ۹- باره
 ۱۰- ج بدیل و بدل، مردان کامل
 ۱۱- ترک بند، عقب زین اسب
 ۱۲- جولقی، درویش
 ۱۳- بازرگان، تاجر
 ۱۴- ماهر، چیره دست
 ۱۵- غضب

پاسخ آزمون شماره ۶ (درس ۱۶ تا ۱۸ دهم)

- ۱- استماع
 ۲- وقت، هنگام
 ۳- مرکب دان، جوهر
 ۴- گواهی نامه
 ۵- پیوست ها و یادداشت مطالب و جزئیات در رساله یا کتاب، نشان های ارتشی
 ۶- پیوست ها و یادداشت مطالب و جزئیات در رساله یا کتاب، نشان های ارتشی
 ۷- اسب سرخ مایل به سیاه
 ۸- چیزی که نوشیدن آن مستی می آورد مثل شراب
 ۹- خوگرفته
 ۱۰- طبع و سرشت، خو
 ۱۱- سبز رنگ
 ۱۲- بلند، جلو باز و بی دکمه
 ۱۳- بانگ زد، جار زد
 ۱۴- مبتنی، وابسته به چیزی
 ۱۵- ویژه
 ۱۶- آبرو، احترام
 ۱۷- زرد روشن



A series of horizontal dotted lines for writing, spanning the width of the page.



يا زدهم

ستایش: لطف حق

① صفت! **غیب:** پنهان، نهان از چشم؛ عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند.

~~متحرک شدن~~ **فرماندن:** متحیر شدن
قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا

درس دوم: قاضی بُست

شعر خوانی: زاغ و کبک

اطبا: جمع طیب، پزشکان**افگار:** مجروح، خسته**ایزد:** خدا، آفریدگار~~سوار شدن~~ **برنشستن:** سوار شدن**بی شبیهت:** بی تردید، بی شک**توقیع:** مُهر یا امضای پادشاهان و بزرگان در ذیل

یا بر پشت فرمان یا نامه؛ توقیع کردن: مهرزدن یا امضا کردن

چاشتگاه: هنگام چاشت، نزدیک ظهر ← ~~شیر~~**حشم:** خدمتکاران ← جمع!**خطوات:** جمع خطوه، گام‌ها، قدم‌ها**خیر خیر:** سریع، آسان ← ~~خو خیر~~**خیلتاش:** هریک از سپاهسانی که از یک دسته باشند**در بایست:** نیاز، ضرورت ← اسم!بیا! ≠ **دُرست:** تندرست، سالم~~دوال لایه~~ **دوال:** چرم و پوست؛ یک دوال: یک لایه، یک پاره**راغ:** دامنه سبز کوه، صحرا**رقعت:** رقع، نامه کوتاه، یادداشت ← مناسب با ترمیم**روضه:** باغ، گلزار = ~~باغ~~**زایل شدن:** نابود شدن، برطرف شدن**ادبار:** بدبختی، سیه‌روزی؛ متضاد اقبال**اقبال:** خوشبختی، سعادت + ~~حبت~~**توفیق:** آن است که خداوند، اسباب را موافق

خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛

سازگار گردانیدن

تیره‌رای: بداندیشی، گمراهی ← اسم!**چاشنی بخش:** آنچه برای اثربخشی بیشتر کلام به

آن اضافه می‌شود.

حلاوت: شیرینی ← اسم!**نژند:** خوار و زبون، اندوهگین = ~~ماتر~~

= فروغاب و روزانه

درس اول: نیکی

گنج حکمت: همت

جیب: گریبان، یقه**چنگ:** نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.**حمیت:** غیرت، جوانمردی، مردانگی**دغل:** ناراست، حيله گر ← = ~~تعصب~~، ~~بند برین~~**دون همت:** کوتاه همت، دارای طبع پست و

کوتاه اندیشه

زَنخدان: چانه**شغال:** جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو

رسته گوشتخواران است.

شَل: دست و پای از کار افتاده**شوریده‌رنگ:** آشفته حال

زایل شدن: (۱) نابود شدن (۲) برطرف شدن

روضه: (۱) نوحه سرایی (۲) باغ

نژند: (۱) خوار (۲) اندوهگین

بار: (۱) اجازه ملاقات (۲) محموله (۳) دفعه

گداختن: ذوب کردن

گسپل کردن: فرستادن، روانه کردن ~~روان کردن~~

لختی: اندکی = مبلغی

لله درگما: خدا شما را خیر بسیار دهد!

مبشر: نویددهنده، مژده رسان

متقارب: نزدیک به هم، در کنار هم ← مقصود

محبوب: پنهان، مستور، پوشیده + باصفا (متن درس!)

مخنقه: گردن بند = عقد، طوق

مرغزار: سبزه زار، زمینی که دارای سبزه و گل های

خودرو است. (مرغ = سبزه)

مطرب: آوازخوان، نوازنده ← رک. درس ۲

مقرون: پیوسته، همراه

مهمات: کارهای مهم و خطیر + خباز

مؤکد: تأکید شده، استوار

ناو: کشتی، به ویژه کشتی دارای تجهیزات جنگی

ندیم: همنشین، همدم ~~صاحبکار~~

نکت: نکته ها → جمع!

نماز پیشین: نماز ظهر

وبال: سختی و عذاب، گناه

وزر: گناه

همایون: خجسته، مبارک، فرخنده! ~~صفت!~~

یوز: یوزپلنگ، جانوری شکاری، کوچک تر از پلنگ

که با آن به شکار آهو و مانند آن می روند.

درس سوم: در امواج سند

گنج حکمت: چو سرو باش

افسر: تاج و کلاه پادشاهان، (درس ۱۳)

باره: اسب + دیوار قلعه

برومند: بارآور، میوه دار

خرگه: خرگاه، خیمه به ویژه خیمه بزرگ

زر پاره: قراضه و خُرده زر، زر سکه شده

سبحان الله: پاک و منزّه است خدا (برای بیان شگفتی

به کار می رود؛ معادل «شگفتا»)

ستدن: ستاندن، دریافت کردن ~~سختن~~

سرسام: تورم سر و مغز و پرده های آن که یکی از

نشانه های آن، هذیان بوده است. ~~هذیان~~

سور: جشن ← سور

شبیگیر: سحرگاه، پیش از صبح ← شهر

شراع: سایه بان، خیمه ← مناسب با حرف

صعب: دشوار، سخت

صلت: انعام، جایزه، پاداش (اسم است نه مصدر!)

ضیعت: زمین زراعتی؛ ضیعتک: زمین زراعتی کوچک

عارضه: حادثه، بیماری

علت: بیماری

عز و جل: عزیز است و بزرگ و ارجمند

عقد: گردن بند = عقد، طوق ~~عقد~~

غرامت زده: تاوان زده، کسی که غرامت کشد، پشیمان

غزو: جنگ کردن با کافران ~~غزوا~~

فارغ شدن: آسوده شدن از کار

فراخ تر: آسوده تر، راحت تر

فراغ: آسایش، آسودگی

فرود سرای: اندرونی، اتاقی در خانه که پشت اتاقی

دیگر واقع شده باشد، مخصوص زن و فرزند و

خدمتگزاران

فیروزه فام: به رنگ فیروزه، فیروزه رنگ

قضا: تقدیر، سرنوشت

کافی: باکفایت، لایق، کارآمد + سبده

کران: ساحل، کنار، طرف، جانب

کراهیت: ناپسندی ← اسم!

کوشک: ساختمانی بلند، وسیع و زیبا که اغلب در

میان باغ قرار گرفته است؛ قصر، کاخ

ف
ر
س
ی
۱۶۰



کافی: (۱) باکفایت (۲) بسنده

مهمات: (۱) امور مهم (۲) جنگ افزار

مقرون: (۱) پیوسته (۲) همراه

محبوب: (۱) پنهان (۲) باحیا

باره: (۱) اسب (۲) دیوار قلعه

قضا: (۱) تقدیر (۲) ادا کردن (۳) قضاوت

او می‌دهد. تحت‌الحمایگی در مورد یک کشور یا سرزمین، یکی از اشکال استعمار و مرحله‌ای قبل از تبدیل کامل به مستعمره است.

تسخیر: تصرف کردن جایی معمولاً با زور ~~سینه زدن~~
H **تفریط:** کوتاهی کردن در کاری ~~انزط~~

توازن: تعادل، برابری

H **جنون:** شیفتگی، شیدایی، شوریدگی

چنبره زدن: چنبر زدن، حلقه زدن، به صورت خمیده و حلقه وار جمع شدن

خصال: جمع خصلت، خوی‌ها، خواه نیک باشد یا بد
دارالسلطنه: پایتخت؛ در دوره صفوی و قاجار، عنوان بعضی از شهرها که شاهزاده یا ولیعهد در آن اقامت داشت.

درایت: آگاهی، دانش، بینش

زبونی: فرومایگی، درماندگی ~~اسم!~~

زنبورک: نوعی توپ جنگی کوچک دارای دو چرخ که در زمان صفویه و قاجاریه روی شتر می‌بستند.

H **شایق:** آرزومند، مشتاق ~~ناتق (دین ۱ درازم)~~

صفیر: صدای بلند و تیز = ~~نفر~~ ~~نهب~~

H **طاقت فرسا:** توان فرسا، سخت و تحمل‌ناپذیر

H **غیرت:** حمیت، تعصب

H **کورسو:** نور اندک، روشنایی کم

معبد: پرستشگاه، محل عبادت

H **مقرر:** معلوم، تعیین شده ~~مقر (تکرار شده)~~

موعد: هنگام، زمان = ~~مهم~~

H **موزون:** هماهنگ، خوش‌نوا

نهییب: فریاد بلند، به‌ویژه برای ترساندن یا اخطار کردن ~~صفر~~ ~~نفر~~

وجد: سرور، شادمانی و خوشی = ~~مسرت~~ ~~شغف~~

ولایات: جمع ولایت؛ مجموعه شهرهایی که تحت نظر والی اداره می‌شود؛ معادل شهرستان امروزی ~~استان~~

دریا: در متن درس رود بزرگ مانند دریای نیل
دمار از کسی کشیدن: دمار از کسی برآوردن؛ کنایه از نابود کردن کسی

~~جیره~~ **سیماب‌گون:** به رنگ جیوه، جیوه‌ای؛ سیماب: جیوه
گران: سنگین، عظیم

درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱)

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

درس پنجم: آغازگری تنها
روان خوانی: تا غزل بعد ...

اجنبی: بیگانه، خارجی

اذن: اجازه، رخصت = ~~بار~~ ~~دستور~~ (دوازدهم)

اعطا: واگذاری، بخشش، عطا کردن

H **افراط:** از حد درگذشتن، زیاده‌روی، مقابل تفریط

التهاب: شعله‌ور شدن و برافروختن؛ مجازاً ناآرامی، بی‌قراری، اضطراب

بختک: موجود خیالی یا سیاهی‌ای که بر روی شخص خوابیده می‌افتد؛ کابوس

تحت‌الحمایگی: تحت‌الحمایه بودن؛ تحت‌الحمایه ویژگی کشور، سرزمین یا فردی است که معمولاً به‌موجب پیمانی با یک کشور نیرومند، تحت حمایت او درمی‌آید و در عوض، امتیازات و اختیاراتی به



التهاب: (۱) برافروختگی (۲) ناآرامی و اضطراب

درس ششم: پرورده عشق

گنج حکمت: مردان واقعی

پرورده: پرورش یافته

جمله: همه، سراسر

جهانگیر: گیرنده عالم، فتح کننده دنیا

جهد: کوشش، تلاش، سعی

چاره‌گری: تدبیر، مصلحت اندیشی ← درستی

صفت! → خنیده: مشهور، معروف، نامدار؛ خنیده نام‌ترگشتن:

مشهورتر شدن، پرآوازه‌تر گردیدن

خویشان: جمع خویش، اقوام

رایت: بیرق، پرچم، درفش = علم

سرشت: فطرت، آفرینش، طبع

غایت: پایان، فرجام، نهایت ← اسم!

گراف‌کاری: زیاده‌روی، بیهوده‌کاری

محمل: کجاوه که بر شتر بندند، مهد

موسم: زمان، هنگام = موسم

درس هفتم: باران محبت

شعر خوانی: آفتاب حسن

استحقاق: سزاواری، شایستگی ← اسم!

اصناف: جمع صنف، انواع، گونه‌ها، گروه‌ها

اعزاز: بزرگداشت، گرامیداشت = تکریم، احترام (دوس ۱۱ و ۱۲)

الوهیت: خدایی، خداوندی

بعد: دوری، فاصله ≠ قرب

تعبیه کردن: قرار دادن، جاسازی کردن

تلیس: حقیقت را پنهان کردن، حيله و مکر به کار

بردن، نیرنگ‌سازی

جلت: بزرگ است

حضرت: آستانه، پیشگاه، درگاه

فارسی ۲

۱۶۲

خزاین: جمع خزانه، گنجینه‌ها

خلیفت: خلیفه، جانشین

رأفت: مهربانی، شفقت

ربوبیت: الوهیت و خدایی، پروردگاری

رغبت: میل و اراده، خواست = مشت

سست عناصر: بی‌اراده، بی‌غیرت

طوع: فرمان برداری، اطاعت، فرمانبری = مطاعت

عنایت: توجه، لطف، احسان = انات

عنا: بی‌نیازی، توانگری = نیکان

قبضه: یک مشت از هر چیزی

قرب: نزدیک شدن، هم‌جواری ≠ بُد

کبریایی: منسوب به کبریا، خداوند تعالی

متأللی: درخشان، تابان = مشعشع، تاباک

مذلت: فرومایگی، خواری، مقابل عزت

مُشتبه: اشتباه کننده، دچار اشتباه؛ مشتبه شدن: به

اشتباه افتادن

مشعشع: درخشان، تابان

مقرب: آن که نزدیک به کسی شده و در نزد او منزلت

پیدا کرده است. ← هم‌ریشه با قرب

ملکوت: عالم غیب، جهان بالا = عیب ← کبریا

نفایس: جمع نفیسه، چیزهای نفیس و گران بها

وسائط: جمع وسیطه یا واسطه، آنچه که به مدد یا از

طریق آن به مقصود می‌رسند.

هیئت: شکل، ظاهر، دسته‌ای از مردم

درس هشتم: در کوی عاشقان

گنج حکمت: چنان باش ...

تشییع: همراهی و مشایعت کردن جنازه تا گورستان

خوش لقا: زیبارو، خوش سیمما

رضوان: بهشت، نام فرشته‌ای که نگهبان بهشت است.



لقا: (۱) چهره (۲) دیدار

محضر: (۱) محل حضور (۲) استشهدانامه

هیئت: (۱) شکل و ظاهر (۲) دسته‌ای از مردم

زهد: پارسایی، پرهیزگاری

شبهگرد: شبرو

شرع = شریعت: شرع، آیین، راه دین، مقابل طریقت و عرفان

صنم: بُت، معشوق زیبارو (مجازاً)

عازم: رهسپار، راهی

قَدَسِ اللهُ رُوحَهُ العَزِيزِ: خداوند، روح عزیز او را

پاک گرداند.

متفق: همسو، هم عقیده، موافق = همراه

محضر: محل حضور، مجازاً مجلس درس یا مجلسی

که در آن، سخنان قابل استفاده گفته می شود. + استهزایه

مرشد: آن که مراحل سیروسلوک را پشت سر گذاشته

و سالکان را راهنمایی و هدایت می کند؛ مُراد، پیر،

مقابل مُرید و سالک

مَلَك: فرشته ← منور!

مناسک: جمع منسک، اعمال عبادی، آیین های دینی

وعظ: اندرز، پند دادن = موعظه

درس نهم: ذوق لطیف

روان خوانی: میثاق دوستی

آغوز: اولین شیری که یک ماده به نوزادش می دهد

و سرشار از مواد مقوی است.

آماس: ورم، تورم؛ آماس کردن: گنجایش پیدا کردن،

متورم شدن

استسقا: نام مرضی که بیمار، آب بسیار خواهد.

انعطاف: نرمش، آمادگی برای سازگاری با دیگران،

محیط و شرایط آن

بالبداهه: ارتجالاً، بدون اندیشه قلبی ← ر. ک. درس ۲ دم

بذله گو: شوخ، لطیفه پرداز ← بذله، شوخی، لطیفه

به نقد: در حال حاضر، در وضعیت مورد نظر

پالیز: باغ، جالیز = روضه

تحفه: ارمغان، هدیه

تشرع: شریعت، مقابل طریقت و عرفان ← شرع

تمکن: توانگری، ثروت = ثمن

تهنیت: شادباش گفتن، تبریک گفتن، تبریک

چابک: تند و فرز = تیز (رم)

دستخوش: آنچه یا آن که در معرض چیزی قرار

گرفته یا تحت غلبه و سیطره آن است؛ بازپچه

سبک سری: سهل انگاری و بی مسئولیتی

شباب: بُرنا، جوان = معمر

شائبه: به شک اندازنده درباره وجود چیزی، و به

مجاز، عیب و بدی یا نقص در چیزی؛ بی شائبه: بدون

الودگی و با خلوص و صداقت، پاک، خالص

شعر تمثیلی: شعر نمادین و آمیخته به مثل و داستان

شوریدگی: عشق و شیدایی، شسته = حنون

صباح: زیبایی، جمال → اسم! ← صبحگاه

عندلیب: بلبل، هزارداستان

فرخنده: مبارک، خجسته = مبارک

فرط: بسیاری ← اسم!

گیوه: نوعی کفش با رویه ای دست باف

لطایف: جمع لطیفه، نکته های دقیق و ظریف، دقایق؛

سخنان نرم و دلپذیر

لفاف: پارچه و کاغذی که بر چیزی پیچند. ← نم

متعصب: غیرتمند ← ست عاصم

مسرت: شادی، خوشی ← هم رس

مسرور: شادمان، خشنود

مشیت: اراده، خواست = رغبت

میثاق: عهد و پیمان = بعت

نکبت بار: شوم و ایجادکننده بدبختی و خواری

نمد: پارچه کلفت که از کوبیدن و مالیدن پشم یا گرگ

به دست می آید و از آن به عنوان فرش استفاده می کنند

یا کلاه و بالاپوش می سازند؛ بالاپوش نمدی ← لاف

نیلی: به رنگ نیل، کبود

وادی: سرزمین = دارمک (درس ۳ دوازدهم)

ولی: دارنده بالاترین مقام در دین پس از پیغمبر ﷺ،

دوست (= موافق)

همپا: همراه، هم قدم، هر یک از دو یا چند نفری که با

هم کاری انجام می دهند. **همپایی:** همگامی، همراهی

درس یازدهم: یاران عاشق

شعر خوانی: صبح بی تو

H **آدینه:** روز جمعه، آخرین روز هفته

انکار: باور نکردن، نپذیرفتن، نفی کردن = امساع (همراه با منکر)

بیعت: پیمان، عهد، پیمان بستن برای فرمان برداری

و اطاعت از کسی

چنبر: حلقه و هر چیز حلقه مانند؛ چنبر نفس: چنبر زدن

مارِ نفس

رستن: رهاشدن، نجات یافتن

روحانی: منسوب به روح، معنوی، ملکوتی

سیمینه: منسوب به سیم، سیمین، اشیای ساخته شده

از سیم یا نقره

مدار: مسیری معمولاً دایره‌ای شکل که در آن چیزی

به دور چیز دیگر می چرخد؛ مسیر

مرهم: هر دارویی که روی زخم گذارند، التیام بخش = صهار

منکر: انکار کننده، ناباور = ممر (انکارنده) (درس ۵ دوازدهم)

درس دوازدهم: کاوه دادخواه

گنج حکمت: کاردانی

آوری: بی گمان، بی تردید، به طور قطع

ازدها پیکر: در شکل و هیئت ازدها، دارای نقش ازدها

اساطیر: جمع اسطوره؛ افسانه‌ها و داستان‌های

خدایان و پهلوانان ملل قدیم ← ر. ک. درس ۱۱ دهم

درس دهم: بانگ جرس

گنج حکمت: به یاد ۲۲ بهمن

= دستورک

H **بار:** اجازه، رخصت؛ بار عام: پذیرایی عمومی، شرفیایی

همگانی؛ مقابل بار خاص (پذیرایی خصوصی)

باره: اسب + (بوار مفعول ر. ک. درس ۱۱ دهم)

برگ: توشه و هر چیز مورد نیاز؛ مایحتاج و آذوقه

H **تابناک:** درخشان، نورانی = متکأر، مسعسع

جرس: زنگ = درای

جولان: تاخت و تاز ~~یک تار~~

+ صدای بلند + **چاووش:** آن که پیشاپیش زائران حرکت می کند و با

صدای بلند و به آواز اشعار مذهبی می خواند.

خاره: سنگ خارا، سنگ

راهوار: آنچه با شتاب اما نرم و روان حرکت می کند؛

خوش حرکت و تندرو ^{صفت}

رحیل: از جایی به جای دیگر رفتن، کوچ کردن، سفر

کردن

رَشحه: قطره، چکّه ~~حکمت~~

رُفت: رفتن، زدودن

رکاب: حلقه‌ای فلزی که در دو طرف زین اسب

آویخته می شود و سوار پا در آن می گذارد.

H **سترگ:** بزرگ، عظیم = ترنه

عَلَم: پرچم = راست

فرض: واجب گردانیدن، آنچه انجام آن بر عهده کسی

^① نهاده شده باشد، لازم، ضروری ^②

کران: طرف، جهت، کنار = کَنَف (ر. ک. درس ۱۴ دوازدهم)

H **کلاف:** نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند،

ریسمان پیچیده گرد دوک

H **محوطه:** پهنه، میدانگاه، صحن

مَشک: انبان، خیک، کیسه‌ای از پوست گوسفند

فارسی ۲

۱۶۴

H **الحاج:** اصرار، پافشاری کردنH **بازارگاه:** جای خرید و فروش، بازار؛ در متن درس، مقصود اهل بازار است.H **پایمردان دیو:** دستیاران حکومت، توجیه‌کنندگان حکومت بیدادH **پایمردی:** خواهشگری، میانجی‌گری، شفاعتH **پشت پای:** روی پا، سینه پاH **ترگ:** کلاه خودH **تفرج:** گشت‌وگذار، تماشای سیر و گردشH **خجسته:** فرخنده، مبارک = ~~هم‌نوع~~H **خوالیگر:** آشپز = ~~خورشگر~~H **درفش:** پرچم، بیرق = ~~رانی، علم~~ ~~سکانتی~~H **درفش کاویان:** درفش ملی ایران در عهد ساسانی،

(کاویان یا کاویانی: منسوب به کاوه)

H **دژم:** خشمگین + ~~اندوهگین~~H **زخم درای:** ضربه پتک؛ درای، در اصل زنگ کاروان

است.

H **سپردن:** پای مال کردن و زیر پا گذاشتن + ~~طی کردن~~H **سپه‌بند:** فرمانده و سردار سپاه (درس ۱۲ دهم)H **سبک:** سریع، شتابانH **سروش:** فرشته پیام آور، فرشتهH **شمار گرفتن:** حساب پس دادن ~~مبارک کردن~~H **غو:** فریاد، بانگ و خروش، غریوH **فایق:** دارای برتری، مسلط، چیره ← ~~سائق~~H **فریاد خواندن:** فریاد خواستن، طلب یاری کردن،

دادخواهی کردن

H **گرز گاو‌سر:** گریزی که سر آن شبیه سر گاو بوده است.H **گیهان خدیو:** خدای جهان (گیهان: کیهان، جهان،گیتی) ← ~~خدیو~~H **لاف:** سخنان بی پایه و اساس، دعوی باطل، ادعا؛

لاف زدن: خودستایی کردن، ادعای باطل کردن

H **مجرد:** صرف، تنهاH **محضر:** استشهاده‌نامه، متنی که ضحاک برای تبرئه خویش به امضای بزرگان حکومت رسانده بود. + ~~مجلس حضور، راه~~H **موبد:** روحانی زردشتی، مجازاً دانشمند، دانا = ~~مخ~~H **نفیر:** صدای بلند، فریادH **هنر:** فضیلت، استعداد، شایستگی، لیاقتH **یکایک:** ناگهان + ~~همگی~~

درس سیزدهم: درس آزاد (ادبیات بومی ۲)

درس چهاردهم: حمله حیدری

شعر خوانی: وطن

H **آوردگاه:** میدان جنگ، نبردگاه = ~~مکر~~ (دهم)H **آبرش:** اسبی که دارای پوست خال دار یا رنگ به

رنگ (به‌ویژه سرخ و سفید) است. در اینجا مطلق

اسب منظور است. ← ~~رک~~ درس ۱۲ و ۱۳ دهمH **امتناع:** سرباز زدن از انجام کاری یا قبول کردن

سخنی، خودداری کردن

H **برافراختن:** برافراشتن، بلند کردن ← ~~برافراختن (التهاب)~~H **پور:** فرزند مذکر، پسرH **تپیدن:** بی‌قراری و اضطراب نمودن، لرزیدن از ترسH **حبیب:** دوستدار، یار، از القاب رسول اکرم ~~صلی الله علیه و آله~~

فارسی ۲

۱۶۵



حبیب: (۱) دوستدار (۲) از القاب پیامبر

سبک: (۱) فوراً و سریع (۲) کم وزن

هنر: (۱) فضیلت (۲) استعداد و شایستگی

سپردن: (۱) پایمال کردن (۲) طی کردن

یکایک: (۱) ناگهان (۲) همگی

حرب: جنگ و نزاع ~~جنگ~~
خدو: آب دهان، بزاق ← ~~خدو~~
دستوری: رخصت، اجازه دادن
رزمگه: مخفف رزمگاه، میدان جنگ = ~~اورگاه~~
ژنده: بزرگ، عظیم = ~~زرگ~~
ژیان: خشمناک، خشمگین = ~~ترم~~
سهم: ترس + نصیب^(۱)
سهمگین: هراس انگیز، ترس آور = ~~مخوف، مهیب~~
ضرب: زدن، کوفتن (درس ۸ و ۱۵ دهم)
غزا: پیکار، جنگ = ~~آمده، رزم~~
غضنفر: شیر
قبا: نوعی جامهٔ جلوباز که دو طرف جلوی آن بادکمه بسته می‌شود. ← ~~ردا~~ (درس ۱۴ دهم)
کیش: آیین، دین، مذهب H
کیمیا: ماده‌ای فرضی که به گمان پیشینیان، فلزاتی مانند مس و قلع را به طلا و نقره تبدیل می‌کند.
منزه: پاک و بی‌عیب
هژبر: شیر ← ~~هربر~~ (دوم)
تعاون: یکدیگر را یاری کردن، یاری رساندن
تکفل: عهده دار شدن ← ~~کلف~~ (درس ۱۱ دهم)
تگ: دویدن
تیمار: مواظبت، مراقبت ← ~~رک~~ (درس ۲ دهم)
ثقت: اطمینان، خاطر جمعی → ~~اسم!~~
جال: دام و تور
خبه: دانه
خایب: ناامید، بی‌بهره
دها: زیرکی، هوشمندی ← ~~دهش~~
راه تافتن: راه را کج کردن، تغییر مسیر دادن
رخصت: اجازه، اذن دادن (~~سرو~~)
ریاحین: جمع ریحان، گیاهان خوشبو
زمرّد: سنگ قیمتی به رنگ سبز ← ~~سائب بالعل~~
زهاب: آبی که از سنگی یا زمینی می‌جوشد؛ جای تراویدن آب در چشمه و مانند آن؛ مجازاً اشک
ستیزه‌روی: گستاخ و پُرو
سَر: رئیس
سیادت: سروری، بزرگی = ~~قدرت~~
شکاری: منسوب به شکار؛ صید، نخجیر
صافی: پاک، بی‌غش، خالص = ~~به‌شائبه~~
صواب: صلاح و درست ~~صالح~~
طاعن: سرزنشگر، عیب جو
عقده: گره
قفا: پشت گردن؛ دنبال و پی^(۱)
گرازان: درحال گرازیدن و به ناز و تکبر راه رفتن، خرامان ~~بازگشتن~~ ← ~~گرازدن~~؛ به ناز و تکبر راه رفتن
گشن: انبوه، پُرشاخ و برگ
مُتصدّد: شکارگاه = ~~مخبرگاه~~
متواتر: پی‌درپی، پیاپی ← ~~متتابع~~
مجادله: جدال و ستیزه
مطاوعت: فرمان‌بری = ~~طوع~~

اختلاف: رفت و آمد + ~~ناسازگاری~~^(۱)
استخلاص: رهایی جُستن، رهایی دادن
اعتذار: عذرخواهی، پوزش خواهی H
التفات: توجه = ~~عنايت~~
امام: راهنما، پیشوا = ~~رشد~~
اولی‌تر: شایسته‌تر، بسزاورتر
اهمال: کوتاهی، سهل‌انگاری کردن = ~~سبک‌دستی~~
بر اثر: به دنبال؛ اثر: ردّپا
تخلّص: رهایی ← ~~استخلاص~~
مخبرگاه

درس پانزدهم: کبوتر طوق دار
 گنج حکمت: مهمان ناخوانده



فارسی ۲
 ۱۶۶

تگ: (۱) عمق (۲) دویدن

اختلاف: (۱) رفت و آمد (۲) ناسازگاری

سهم: (۱) ترس (۲) نصیب

- مطلق:** رهاشده، آزاد \neq معبر
مطوّقه: طوق دار
مظاهر: یاری کردن، پشتیبانی
معونت: یاری، کمک
- ملاّت:** آزرده‌گی، ماندگی، به ستوه آمدن + انوره (درس ۱۴م)
ملاّت: سرزنش = عتاب (درس ۱۴م)
ملول: سست و ناتوان، آزرده
مناصحت: اندرز دادن
منقطع: بریده، قطع شده
موجب: جمع موجب، وظایف و اعمالی که انجام آن بر شخص واجب است.
مواضع: جمع موضع، جای‌ها
موافق: همراه، هم فکر = معوّف
موالات: با کسی دوستی و پیوستگی داشتن، دوستداری
مودّت: دوستی، محبت، دوستی گرفتن
ناحیت: ناحیه، سرزمین = خط، ولایت
نزه: باصفا، خوش آب و هوا، خرم
همگنان: همگان، همه
ورطه: مهلکه، خطر و دشواری + رین بیت، حکایت (درس ۱۴م)
وقیعت: بدگویی، سرزنش، عیب جویی = طعن، ملامت، تهمت
متجدّد = نوّرا، روشنگر
- چرتکه:** واژه روسی؛ وسیله‌ای برای محاسبه جمع و تفریق شامل چند رشته سیم که در چهارچوبی قرار دارد. در دو رشته چهار مهره و در بقیه ده مهره متحرک که نماینده یک تاده است، جای دارد.
چله: زه کمان که انتهای تیر در آن قرار دارد و با \leftarrow (درس ۱۴م) کشیدن و رها کردن آن، تیر پرتاب می‌شود.
رفعت: اوج، بلندی، والایی \leftarrow **سائب با سبّارت**
سو: دید، توان بینایی
شماتت: سرکوفت، سرزنش، ملامت
شوربا: آش ساده که با برنج و سبزی می‌پزند.
صورتک: چهره‌ای مصنوعی که چهره اصلی را می‌پوشاند و در آن سوراخ‌هایی برای چشم و دهان تعبیه شده است؛ نقاب (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در حوزه هنرهای تجسمی، صورتک را در برابر «ماسک» به تصویب رسانده است)
عیار: خالص، سنجه، مقابل غش و ناپاکی؛ تمام عیار: کامل و بی نقصان، پاک، خالص
فرام: فریم (frame)، قاب عینک
فرنگی ماب: کسی که به آداب اروپاییان رفتار می‌کند، متجدّد = نوّرا، روشنگر
فرنگی مآبی: به شیوه فرنگی‌ها و اروپایی‌ها، (ماب به معنای بازگشت یا جای بازگشت است، اما در اینجا معنای شباهت را می‌رساند).
قذاره: جنگ افزاری شبیه شمشیر پهن و کوتاه؛
قذاره‌کش: کسی که با توسّل به زور، به مقاصد خود می‌رسد.
قلا: کمین؛ قلا کردن: کمین کردن، در پی فرصت بودن
قوال: در اینجا مقصود بازیگر نمایش‌های دوره گردی است.
کذا: آن چنانی، چنان
- ابلاغ:** رساندن نامه یا پیام به کسی
ارک: قلعه، دژ = حصار، باره (درس ۱۴م)
بز و بز: با دقت، خیره خیره
بور: سرخ؛ بور شدن: شرمندگی شدن، خجلت زده شدن
تأثر: اثرپذیری، اندوه
تعلیمی: عصای سبکی که به دست گیرند.
تلمذ: شاگردی کردن، آموختن



درس هجدهم: خوان عدل
روان خوانی: آذرباد

H کلون: قفل چوبی که پشت در نصب می کنند و در را با آن می بندند.

H کمیسیون: واژه فرانسوی؛ هیئتی که وظیفه بررسی و مطالعه درباره موضوعی را برعهده دارد؛ جلسه (مجازاً)؛ کمیسیون کردن: تشکیل جلسه دادن
متجددانه: نوگرایانه، روشنفکرانه

بز: خشکی، بیابان ← بز
خوان: سفره یا طبقی که در آن، غذا می گذاشتند.

H ریشخند: تمسخر ~~مسیخه~~

H محقر: کوچک، حقیر

H شَعَف: خوشی، شادمانی = سرور، و غیره

H مخاطره: خطر، خود را در خطر انداختن

H مسامحه: آسان گرفتن، ساده انگاری ← اهل

H مسحور: مفتون، شیفته، مجذوب

H مبدل: دگرگون، تغییر داده شده
مطلق: بی شرط و قید + ابزار در هر سه

H معتبر: محترم، ارزشمند = قسم

H مشروعیت: منطبق بودن رویه های قانون گذاری و

اجرائی حکومت با نظر مردم آن کشور

H مفرح: شادی بخش، نشاط آور
مقید: گرفتار، بسته، در قید شده ~~مستقیم~~

H مضحک: خنده آور، مسخره آمیز

H مُمد: مددکننده، یاری دهنده ~~مطمئن~~

H مغتنم: با ارزش، غنیمت شمرده

H هلهله: سروصدای همراه با شادی و شور و شوق، خروش

H مهملی: بی کارگی و تنبلی + کاهلی

H موقر: با وقار، متین

نیایش: الهی

H مهیب: سهمگین، ترس آور + هولناک

H نخ قند: نوعی نخ که از الیاف کُف ساخته می شود.

H چالاک: چابک، تند و فرز = تیر (درس ۱۳ دهم)

H هفت صندوقی: دسته هفت صندوقی، گروه های نمایشی دوره گردی بوده اند که با اجرای نمایش های

H حشر: رستاخیز، قیامت

روحوضی، اسباب سرگرمی و خنده مردم را فراهم

H عصیان: نافرمانی، گناه و معصیت

می کردند. این گروه ها وسایل و ابزار خود را در

H هول: ترس، هراس + هم

صندوق هایی می نهاده اند. پرجاذبه ترین و کامل ترین

گروه آنهایی بودند که هفت صندوق داشته اند.

به هریک از بازیگران گروه «قوال» یا «قوالک»

می گفته اند.

H یغور: درشت و بدقواره ← سُر

درس هفدهم: خاموشی دریا

گنج حکمت: تجسم عشق

H برز بگور: برزگر، دهقان، کشاورز ← خوالگر

H چراغدان: جایی یا ظرفی که در آن چراغ بگذارند.

واژه های مهمی که از واژه نامه کتاب جا مانده اند

سلطه: قدرت، چیرگی	اخلاص: پاکی
سوفار: انتهای تیر، دهانه تیر، جایی که چله کمان را در آن بند کنند.	ازل: زمان بی ابتدا
شاهد: زیبارو، معشوق	اعجاب: به شگفت آوردن، شگفتی نمودن
شرارت: فتنه انگیزی	اعیان: بزرگان
شفیق: سرخی هنگام غروب	افغان: فریاد، ناله
شمار: حساب	اقناع: قانع ساختن
صنع: آفرینش، ساخته	ایستادن: درنگ کردن، منتظر شدن، شروع کردن
ضیاء: نور، روشنایی	بدر: ماه شب چهارده
طین: گل	بدیع: تازه، نو
طوق: گردنبنند، خط دور گردن پرندگان	بدیعی: آشکار
عمید: مهتر، سرور	برگستوان: پوشش اسبان و فیلان در هنگام جنگ
فتراک: ترکیبند، تسمه و دوالی که از پس و پیش زین آویزند.	برنشستن: سوار اسب شدن
فر: شکوه	بشارت: خبر خوش
فرجام: عاقبت، سرانجام	بوقلمون: رنگارنگ، گوناگون
قرین: همراه، همنشین	بی پایاب: عمیق
گرفتن: مؤاخذه کردن	پاس: نگهبانی
گو: پهلوان، شجاع	تاس: کاسه مسی، تشت
لکه دویدن: دویدن از روی هیجان	تافتن: تابیدن
مبتلا: گرفتار، عاشق	تبع: پیروی کردن، پیرو، پیروان
متمکن: توانگر، ثروتمند	تعامل: ارتباط داشتن، با یکدیگر دادوستد کردن
مثال: فرمان	تعجیل: شتاب، عجله کردن
مجال: فرصت	تعمیر: آباد ساختن، درست کردن
محشر: قیامت	تماشا: گشت و گذار، نظاره
مشایخ: جمع مشیخه، پیران، مرشدان	توزی: منسوب به توز، پارچه نازک کتانی که در شهر توز می بافته اند.
معرّب: عربی شده	جوهر: استعداد، توانایی
ممتنع: ناممکن	چننه: کیسه
نشتر: نیشتر، چاقوی نوک تیز، چاقوی جراحی	حطام: ریزه هر چیز خشک، مجازا مال دنیا
هان: به هوش باش، هلا	خازن: نگهبان
هزاهز: آشفتگی، سر و صدا	خبیث: ناپاک، پلید
یل: پهلوان، دلاور	خدایو: خداوند، پادشاه؛ گیهان خدیو: خداوند جهان
یم: دریا	خلیل: دوست
	دیوان: جایگاه اداره حکومت
	شمایل: شکل، ظاهر
	زندهار: آگاه باش، امان
	سراچه: خانه کوچک



آزمون شماره ۱ (درس ۱ تا ۳ یازدهم)

- (۱): بداندیشی، گمراهی
- (۲) نژند: خوار و زبون،
- (۳) شغال: جانور پستانداری است از تیره که جزو رسته است.
- (۴) افکار: مجروح،
- (۵) چاشتگاه: هنگام چاشت،
- (۶) خیرخیر: سریع،
- (۷): هریک از سپاهیان که از یک دسته باشند.
- (۸) راغ:،
- (۹) زایل شدن: نابود شدن،
- (۱۰) وبال:، گناه
- (۱۱) مؤکد: تأکیدشده،
- (۱۲) برومند: بارآور،
- (۱۳) نماز پیشین:
- (۱۴) فرود سرای: اندرونی، اتاقی در خانه که اتاقی دیگر واقع شده باشد، مخصوص
- (۱۵) کران: ساحل،
- (۱۶): بیماری

آزمون شماره ۲ (درس ۴ تا ۶ یازدهم)

- (۱) توازن:،
- (۲) درایت: آگاهی، دانش،
- (۳) زبونی:، درماندگی
- (۴) تسخیر:
- (۵) صفیر: صدای و
- (۶) وجد:،
- (۷): تدبیر، مصلحت اندیشی
- (۸):، بیهوده کاری
- (۹) غایت:،
- (۱۰) سرشت: فطرت،
- (۱۱): اجازه،
- (۱۲) زنبورک:
- (۱۳) محمل:، مهد
- (۱۴) جمله:،

آزمون شماره ۳ (درس ۷ تا ۹ یازدهم)

- (۱) بُعد: دوری،
 (۲) جَلت:
 (۳): آستانه، پیشگاه،
 (۴) رأفت:،
 (۵) نفایس: جمع، چیزهای
 (۶) هیئت:،، دسته ای از مردم
 (۷) رضوان: بهشت،
 (۸) شبگرد:
 (۹) انعطاف: نرمش،
 (۱۰) مناسک: جمع، اعمال عبادی،
 (۱۱): اولین شیری که ماده به نوزادش می دهد، سرشار از مواد مغذی
 (۱۲): نام مرضی که در آن مریض آب بسیار خواهد. (۱۳) فرط:
 (۱۴) پالیز:، جالیز
 (۱۵) تشرع: شریعت، مقابل

آزمون شماره ۴ (درس ۱۰ تا ۱۲ یازدهم)

- (۱): توشه و هر چیز مورد نیاز،
 (۲) جرس:
 (۳): آنکه پیشاپیش زائران حرکت می کند و با صدای بلند و به آواز اشعار مذهبی می خواند.
 (۴) خاره:
 (۵): کوچ کردن،
 (۶) رشحه:،
 (۷) کران:، جهت،
 (۸) منکر: انکار کننده،
 (۹): بی گمان، بی تردید،
 (۱۰) درفش:
 (۱۱) پشت پا:
 (۱۲) زخم درای:، درای در اصل است.
 (۱۳) فایق: دارای برتری،، چیره
 (۱۴): حساب پس دادن
 (۱۵) موبد:، مجازاً
 (۱۶) هنر: فضیلت،،
 (۱۷) یکایک:

آزمون شماره ۵ (درس ۱۳ تا ۱۵ یازدهم)

- (۱) ابرش:
- (۲) برافراختن:
- (۳) ژنده:
- (۴) خدو:
- (۵) سهم:
- (۶) اختلاف:
- (۷) قبا: نوعی جامه که دو طرف جلوی آن با بسته می‌شود. (۸) استخلاص: رهایی جستن،
- (۹) بر اثر:؛ اثر:
- (۱۰) تگ:
- (۱۱) عقده:
- (۱۲) (۱۲) راه را کج کردن، تغییر مسیر دادن
- (۱۳) ریاحین: جمع،
- (۱۴) گرازان:، خرامان
- (۱۵) پی در پی، پیایی
- (۱۶) مظاهرت: یاری کردن،
- (۱۷) ورطه: مهلکه،
- (۱۸) بدگویی، سرزنش،

آزمون شماره ۶ (درس ۱۶ تا ۱۸ یازدهم)

- (۱) ارک:
- (۲) تأثر: اثرپذیری،
- (۳) تعلیمی: عصای که به دست گیرند.
- (۴) فرنگی مآب:
- (۵): آش ساده که با برنج و سبزی می‌پزند.
- (۶) فلا کردن:
- (۷) قوأل: در متن درس منظور است.
- (۸) مسحور:
- (۹): بیکارگی و تنبلی
- (۱۰) مهیب: سهمگین،
- (۱۱) یغور:
- (۱۲) برزیگر: برزگر،
- (۱۳) برّ: خشکی،
- (۱۴) دگرگون، تغییر داده شده
- (۱۵) ممد:
- (۱۵) هول:
- (۱۶) نخ قند: نوعی نخ که از درست می‌شود
- (۱۷) خون:

پاسخنامه

پاسخ آزمون شماره ۱ (درس ۳ تا ۳ یازدهم)

- | | | | |
|---------------|----------------------------------|---------------------|------------------------|
| ۱- تیره رایبی | ۲- اندوهگین | ۳- سگان، گوشتخواران | ۴- خسته |
| ۵- نزدیک ظهر | ۶- آسان | ۷- خیل‌تاش | ۸- دامنه سبز کوه، صحرا |
| ۹- برطرف شدن | ۱۰- سختی و عذاب | ۱۱- استوار | ۱۲- میوه دار |
| ۱۳- نماز ظهر | ۱۴- پشت، زن و فرزند و خدمتگزاران | ۱۵- کنار | ۱۶- علت، عارضه |

پاسخ آزمون شماره ۲ (درس ۴ تا ۶ یازدهم)

- | | | | |
|--|-------------------------|---------------|----------------------------------|
| ۱- تعادل، برابری | ۲- بینش | ۳- فرومایگی | ۴- تصرف کردن جایی معمولاً با زور |
| ۵- بلند، تیز | ۶- سرور، شادمانی و خوشی | ۷- چاره‌گری | ۸- گزاف کاری، زیاده روی |
| ۹- پایان، فرجام، نهایت | ۱۰- آفرینش، طبع | ۱۱- اذن، رخصت | |
| ۱۲- نوعی توپ جنگی کوچک دارای دو چرخ که در زمان صفویه و قاجاریه روی شتر می بستند. | | | |
| ۱۳- کجاوه که بر شتر بندند. | ۱۴- همه، سراسر | | |

پاسخ آزمون شماره ۳ (درس ۷ تا ۹ یازدهم)

- | | | | |
|---------------------------|---|-------------------------------------|------------------|
| ۱- فاصله | ۲- بزرگ است | ۳- حضرت، درگاه | ۴- مهربانی، شفقت |
| ۵- نفیسه، نفیس و گران بها | ۶- شکل، ظاهر | ۷- نام فرشته ای که نگهبان بهشت است. | |
| ۸- شبرو | ۹- آمادگی برای سازگاری با دیگران، محیط و شرایط آن | ۱۰- مَنسک، آیین های دینی | |
| ۱۱- آغوز | ۱۲- استسقا | ۱۳- بسیاری | |
| ۱۴- باغ | ۱۵- طریقت و عرفان | | |

پاسخ آزمون شماره ۴ (درس ۱۰ تا ۱۲ یازدهم)

- | | | | |
|---|-----------------------------|----------------|---------------------|
| ۱- برگ، مایحتاج و آذوقه | ۲- زنگ | ۳- چاووش | ۴- سنگ خارا، سنگ |
| ۵- رحیل، از جایی به جای دیگر رفتن، سفر کردن | ۶- قطره، چکّه | ۷- طرف، کنار | |
| ۸- ناباور | ۹- آوری، به طور قطع | ۱۰- پرچم، بیرق | ۱۱- روی پا، سینه پا |
| ۱۲- ضربه پتک، زنگ کاروان | ۱۳- مسلط | ۱۴- شمار گرفتن | |
| ۱۵- روحانی زردشتی، دانشمند، دانا | ۱۶- استعداد، شایستگی، لیاقت | ۱۷- ناگهان | |

پاسخ آزمون شماره ۵ (درس ۱۳ تا ۱۵ یازدهم)

- | | | | |
|--|---------------------|------------------|-------------------------|
| ۱- اسبی که دارای پوست خال دار یا رنگ به رنگ (به ویژه سرخ و سفید) است. در اینجا مطلق اسب منظور است. | | | |
| ۲- برافراشتن، بلند کردن | ۳- بزرگ، عظیم | ۴- آب دهان، بزاق | ۵- ترس |
| ۶- رفت و آمد | ۷- جلو باز، دکمه | ۸- رهایی دادن | ۹- به دنبال، ردپا |
| ۱۰- دویدن | ۱۱- گره | ۱۲- راه تافتن | ۱۳- ریحان، گیاهان خوشبو |
| ۱۴- در حال گرازیدن و به ناز و تکبر راه رفتن | ۱۵- متواتر | ۱۶- پشتیبانی | |
| ۱۷- خطر و دشواری | ۱۸- وقیعت، عیب جویی | | |



دوازدهم

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم

درس یکم: شکر نعمت

گنج حکمت: گمان

← اِدبار (بازردم)

اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی

انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی

انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه

و رودر بایستی نباشد؛ خودمانی شدن

باسق: بلند، بالیده

بنات: چ بنت، دختران

بنان: سرانگشت، انگشت → نمرود!

تاک: درخت انگور، رز

تتمه: باقی مانده؛ تتمه دور زمان: مایه تمامی و

کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان

رسالت

تحفه: هدیه، ارمان

تحیر: سرگشتگی، سرگردانی

تضرع: زاری کردن، التماس کردن = گریه، نفاق

تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن = فرور، وبال (بازردم)

جسیم: خوش اندام ← جسم، نسیم، نسیم

جلیه: زیور، زینت = پیرایه (روس ۱ رسم) ← حلیه، حلیه

خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده

دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می دهد

یا از او پرستاری می کند.

ربیع: بهار

روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس

روزانه به دست می آورد یا به او می رسد؛

وظیفه روزی: رزق مقرر و معین

اهمّا = پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن

و جست و جوی چیزی، تلاش، رفتن ~~به دست آوردن~~

ثنا: ستایش، سپاس ^۱ ستایش ≠ ستایش، وقعت (بازردم)

جزا: پاداش کار نیک ~~بازردم~~

جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به

مقام کبریایی او اشاره دارد.

جود: بخشش، سخاوت، کرم = نص، عطا، دهن

حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست کردار، از نام های

خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از

روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی دهد.

رحیم: بسیار مهربان از نام ها و صفات خداوند

روی: مجازاً امکان، چاره

سرور: شادی، خوشحالی

سزا: سزاوار، شایسته، لایق ← صفت!

شبه: مانند، مثل، همسان ← شیخ

عز: ارجمندی، گرمی شدن، مقابل ذل

فضل: بخشش، کرم = کرامت، شاره دهن

کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام ها و صفات

خداوند

ملک: پادشاه، خداوند ← ملک، ملک، ملک

نماینده: آن که آشکار و هویدا می کند، نشان دهنده

وهم: پندار، تصور، خیال = لحن، بیان

یقین: بی شبهه و شک بودن، امری که واضح و

ثابت شده باشد. ← بهم!



شفیع: شفاعت کننده، پایمرد = مابخی (درس ۱۱ بازدم)

شاهد: عسل؛ شاهد فایق؛ عسل خالص

صفت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر

عاکفان: عجاج عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.

عز و جل: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می رود. ~~عکس~~

عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشره، شیره

فاحش: آشکار، واضح

فایق: برگزیده، برتر + خالص ← ضرت

فراش: فرش گستر، گسترده فرش

قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.

قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن ~~تدخا~~

قسیم: صاحب جمال

کاینات: عجم کاینه، همه موجودات جهان

کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن = فصل

مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق

مزید: افزونی، زیادی

مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می برد. ~~تلاش~~ ~~تلاش~~ ~~تلاش~~

معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است.

معتبر: اقرار کننده، اعتراف کننده = معر

مفخر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار

مفزع: شادی بخش، فرح انگیز ← مفزع

مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح اعلان

عرفانی، پی بردن به حقایق است. ^(۷)

منسوب: نسبت داده شده

منت: سپاس، شکر، نیکویی + لطف امسان لطف مهر شدن ^(۸)

منکر: زشت، ناپسند ← منکر

موسم: فصل، هنگام، زمان ^(۹)

ناموس: آبرو، شرافت = حیث

نبات: گیاه، رُستنی → مزد!

نبی: پیغمبر، پیام آور، رسول

نسیم: خوش بو

واصفان: عجم واصف، وصف کنندگان، ستایندگان

ورق: برگ

وسیم: دارای نشان پیامبری

وظیفه: مقرری، وجه معاش

درس دوم: مست و هشیار شعر خوانی: در مکتب حقایق

ادیب: آداب دان، ادب شناس، سخن دان، در متن درس به معنای معلم و مربی است. ^(۱)

افسار: تسمه و ریسمانی که به سر و گردن اسب و الاغ و ... می بندند. = عنان (درس ۱۲ دهم)

اکراه: ناخوشایندبودن، ناخوشایند داشتن امری

تزویر: نیرنگ، دورویی، ریاکاری ≠ تزیین (درس ۱۳)

حد: کیفر و مجازات شرعی برای گناهکار و مجرم

خمار: می فروش ← خمار

دار ملک: سرزمین

داروغه: پاسبان و نگهبان، شب گرد = شب رو (درس ۴ بازدم)

درهم: درم، مسکوک نقره، که در گذشته، به عنوان پول رواج داشته و ارزش آن کسری از دینار بوده ← دینار

است؛ در متن درس، مطلق پول مورد نظر است.

مباهات



ادیب: (۱) سخندان (۲) معلم

منت: (۱) سپاس (۲) نیکویی (۳) لطف را به رخ کشیدن

۱۶۶

درس سوم: آزادی

گنج حکمت: خاکریز

اجانب: ج اجنبی، بیگانگان

احداث شدن: ساخته شدن

استقرار: برپایی، برقرار و ثابت کردن کسی یا چیزی

در جایی، مستقر شدن **جمع!** ~~مستقر~~

بیت الاحزان: خانه غم‌ها، جای بسیار غم‌انگیز، طبق

روایات نام کلبه‌ای است که حضرت یعقوب علیه السلام

در آن در غم فراق یوسف علیه السلام گریه می کرده است.

بیت الحزن: خانه غم، ماتمکده

ثابت قدم: ثابت‌رأی و ثابت عزم، دارای اراده قوی ~~الاراده قوی~~

سلسله جنبان: محرک، آن که دیگران را به کاری

برمی‌انگیزد. ~~مستقر~~

طرز: کناره، کنار = ~~کنف~~

مسلك: روش، طریق

موافق: هم‌رای و همراه + ~~هم نظر~~ (درس ۵۱ بازهم)

دینار: واحد پول، سکه طلا که در گذشته رواج داشته است. در متن درس، مطلق پول است؛ وزن و ارزش دینار در دوره‌ها و مناطق مختلف، متفاوت بوده است.

ذوالجلال: خداوند، پروردگار، خداوند صاحب جلال و عظمت

زاهد: پارسای گوشه‌نشین که میل به دنیا و تعلقات آن ندارد. ~~باز~~

صنعت: پیشه، کار، حرفه

دلاور = صواب: درست، پسندیده، مصلحت ← ~~ثواب~~

غرامت: تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن

گرو: دارایی یا چیزی که برای مطمئن ساختن کسی

در به انجام رساندن تعهدی به او داده می‌شود؛ گرو

بردن: مال کسی را به عنوان وثیقه گرفتن و نزد

خود نگه داشتن؛ موفق شدن در مسابقه و به دست

آوردن گرو (۲)

محتسب: مأمور حکومتی شهر که کار او نظارت

بر اجرای احکام دین و رسیدگی به اجرای احکام

شرعی بود.

مدام: همیشه، پیوسته، می (۲)

ملک: سرزمین، کشور، مملکت؛ دار ملک: دارالملک،

دارالسلطنه = پایتخت + سرزمین (درس ۸ بازهم)

واعظ: پند دهنده، سخنور اندرزگو

والی: حاکم، فرمانروا

وجه: ذات، وجود

درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱)

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

فارسی ۳

۱۶۷



مدام: (۱) همیشه (۲) می

درس پنجم: دماندیه
روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود

اوزنگ → **آوند:** آونگ، آویزان، آویخته = معلون

ارغند: خشمگین و قهرآلود

بگسل: پاره کن، جداکن؛ در متن درس: نابود کن

پس افکند: پس افکنده، میراث ~~میراث~~

زل زدن: با چشمی ثابت و بی حرکت به چیزی نگاه کردن

ستوران: ج ستور، حیوانات چارپا خاصه اسب، استر و خر

سریر: تخت پادشاهی، اورنگ = گاه (سن تاب هم)

سعد: خوشبختی، متضاد نحس، اختر سعد: سیاره

مشتری است که به «سعد اکبر» مشهور است.

سفله: فرومایه، بدسرشت

سلانه سلانه: آرام آرام، به آهستگی

شرزه: خشمگین، غضبناک = ارغند

ضماد: مرهم، دارو که به جراحت نهند؛ **ضماد کردن:**

بستن چیزی بر زخم، مرهم نهادن

عامل تخریب: شخصی نظامی که کارش نابود کردن هدف‌های نظامی به وسیله انفجار و کار گذاشتن تله‌های انفجاری است.

عطا دادن: بخشش، بخشیدن (معن مصری دارد)

فسرده: یخ زده، منجمد

کلوخ: پاره گل خشک شده به صورت سنگ، پاره گل خشک شده به درشتی مُشت یا بزرگ تر

کله خود: کلاه خود، کلاه فلزی که در جنگ بر سر

می گذارند. = خور

گرزه: ویژگی نوعی مار سمی و خطرناک

← **قراره**

معجز: سرپوش، روسری ← **مجر**

معطل: بیکار، بلا تکلیف؛ **معطل کردن:** تأخیر کردن،

درنگ کردن

نحس: شوم، بدیمن، بداختر ≠ سعد

درس ششم: نی نامه

گنج حکمت: آفتاب جمال حق

اشتیاق: میل قلب است به دیدار محبوب؛ در متن درس، کشش روح انسان خداجو در راه شناخت پروردگار و ادراک حقیقت هستی

ایدونک: ایدون که؛ ایدون: این چنین ~~این~~

بدحالان: کسانی که سیر و سلوک آنها به سوی حق، کُند است.

برحسب: مطابق، طبق

بی گاه شدن: فرارسیدن هنگام غروب یا شب

پرده: در اصطلاح موسیقی یعنی آهنگ و نغمه‌های

مرتّب، حجاب

تاب: فروغ، پرتو + **توان:** بیج هم زلف

≠ **ترباق:** پادزهر، ضد زهر

حریف: دوست، همدم، همراه = موافق

خوش حالان: رهروان راه حق که از سیر به سوی حق شادمان‌اند.

دستور: اجازه، وزیر

دمساز: مونس، همراز، درد آشنا

سور: جشن ← **سز** - سرور

شرحه شرحه: پاره پاره؛ **شرحه:** پاره گوشتی که از

درازا بریده باشند.

شیون: ناله و ماتم، زاری و فریاد که در مصیبت و

محنت برآزند. = ضحّه



ظن: گمان، پندار

حیران + مستغرق: مجذوب، شیفته؛ مستغرق گشتن: حیران

و شیفته شدن



مستمع: شنونده، گوش دارنده

مستور: پوشیده، پنهان = **مجبور**

نفیر: فریاد و زاری به صدای بلند

درس هشتم: از پاریز تا پاریس

گنج حکمت: سه مرکب زندگی

اتراق: توقف چند روزه در سفر به جایی، موقتاً در جایی اقامت گزیدن



استبعاد: دوردانستن، بعبیدش کردن چیزی؛ استبعاد داشتن: بعید و دور بودن از تحقق و وقوع امری

بازبسته: وابسته، پیوسته و مرتبط

پانوراما: پرده نقاشی که در ساختمانی که سقف مدور دارد، به دیوار سقف بچسبانند؛ چنان که هر کس در آنجا بایستد، گمان کند که افق را در اطراف خود می بیند.



تداعی: یادآوری، به خاطر آوردن

جزاره: ویژگی نوعی عقرب زرد بسیار سمی که دُمش روی زمین کشیده می شود. ← **گزره**

چریغ آفتاب: طلوع آفتاب، صبح زود = **نگاه** ≠ **بیمانه شدن**

چشمگیر: شایان توجه، بارز و مهم

حواله: نوشته ای که به موجب آن دریافت کننده ملزم به پرداخت پول یا مال به شخص دیگری است.

رواق: بنایی با سقف گنبدی یا به شکل هرم

سرپرزدن: توقف کوتاه؛ هرگاه مرغی از اوج، یک = **آراق** لحظه بر زمین نشیند و دوباره برخیزد، این توقف کوتاه را «سرپرزدن» می گویند.

سوءهاضمه: بدگواری، دیرهضمی، هرگونه اشکال یا اختلال در هضم غذا که معمولاً با سوزش سردل یا نفخ همراه است.

صبح: بامداد، سپیده دم، نگاه = **چریغ اصحاب** ≠ **بیمانه شدن**

طاق: سقف خمیده و محدب، سقف قوسی شکل که با آجر بر روی اطاق یا جایی دیگر سازند؛ طاق ضربی:

۱۶۹

۱۶۹



درس هفتم: در حقیقت عشق

شعر خوانی: صبح ستاره باران

بزم: محفل، ضیافت ← **سور**

بی خودی: بی هوشی، حالت از خودرستگی و به

معشوق پیوستن

جسمانی: منسوب به جسم، مقابل روحانی، معنوی، ملکوتی

جمال: زیبایی، زیبایی ازلی خداوند

حسن: نیکویی، زیبایی

روحانی: منسوب به روح، معنوی، ملکوتی، آنچه از

مقوله روح و جان باشد.

سامان: درخور، میسر، امکان

سودا: خیال، دیوانگی

شیدایی: دیوانگی + عاشق = **شیدا**

فرض: لازم، ضروری، آنچه خداوند بر بندگانش واجب کرده است.

کمال: کامل بودن، کامل ترین و بهترین صورت و حالت هر چیز، سرآمد بودن در داشتن صفت های خوب

محب: دوستدار، یار، عاشق = **دلداره**، **شیدا**

مَمات: مرگ، مُردن ≠ **حیات**

نغمه: نوا، ترانه، سرود

سامان: (۱) میسر (۲) امکان

طاق احداث شده بین دهانه دو تیر آهن که آن را با آجر و ملاط گچ می سازند.

طَبَق: سینی گرد بزرگ و معمولاً چوبی، مخصوص نگه داری یا حمل اشیا که بیشتر آن را بر سر می گذارند.

طیلسان: نوعی ردا ← مناسب با ~~تبا~~

غایت القصوی: حد نهایی چیزی، کمال مطلوب

فرخنده پی: خوش قدم، نیک پی، خوش یمن

فرسخ: فرسنگ، واحد اندازه گیری مسافت تقریباً معادل شش کیلومتر

کازیه: جا کاغذی، جعبه چوبی یا فلزی روباز که برای قرار دادن کاغذ، پرونده یا نامه ها روی میز قرار می دهند.

کی: پادشاه، هر یک از پادشاهان سلسله کیان

کیانی: منسوب به کیان؛ کیان: کی ها، هر یک از پادشاهان داستانی ایران از کی قباد تا دارا

مار غاشبیه: ماری بسیار خطرناک در دوزخ؛ ~~تساب با نزه~~

غاشبیه: سوره ای از قرآن، یکی از نام های قیامت

مَر کب: اسب، آنچه بر آن سوار شوند.

مستعجل: زود گذر، شتابنده ~~تبا~~

مغان: موبدان زرتشتی؛ در ادبیات عرفانی، عارف کامل و مرشد را گویند.

نَمَط: بساط شطرنج + ~~نم~~ (درس ۶ یازدهم)

درس نهم: کویر

روان خوانی: بوی جوی مولیان

آستانه: آستان، آغاز = ~~باری~~

ابدیت: جاودانگی، پایداری، بی کرانگی

ارادت: میل و خواست، اخلاص، علاقه و محبت

همراه با احترام

استشمام: بویدن ~~بنا~~

اسرا: در شب سیر کردن، هفدهمین سوره قرآن کریم

اندوه گسار: غم گسار، غمخوار

انگاره: طرح، نقشه

اهورایی: ایزدی، خدایی، منسوب به اهورا ← ~~رومانی~~

ایل: گروهی از مردم هم نژاد که فرهنگ و اقتصاد

مشترک دارند و معمولاً به صورت چادر نشینی زندگی

می کنند؛ ایل و تبار: خانواده و نژاد و اجداد = ~~عشیره~~ (درس ۱۰م)

بطالت: بیکاری، بیهودگی، کاهلی + ~~معطلی~~، ~~احمال~~ (درس ۱۵ یازدهم)

بن: درختی خودرو و وحشی که در برخی نقاط

کوهستانی ایران می روید، پسته وحشی

پرنیان: پارچه ابریشمی دارای نقش و نگار، نوعی

حریر

تعبیر: بیان کردن، شرح دادن، باز گویی

نفر جگاه: گردشگاه، جای تفریح، تماشگاه

تلقی: دریافت، نگرش، تعبیر

تموز: ماه دهم از سال رومیان، تقریباً مطابق با تیرماه

سال شمسی؛ ماه گرما

حکمت: فلسفه، به ویژه فلسفه اسلامی ← ~~نم~~

دلاییز: پسندیده، خوب، زیبا

سَموم: باد بسیار گرم و زیان رساننده

شبدرد: گیاهی علفی و یک ساله؛ شبدرد دوچین: شبدردی

که قابلیت آن را دارد، دو بار پس از رویدن چیده شده

باشد.

شیهه: صدا و آواز اسب ← ~~بارسب~~

طفیلی: منسوب به طفیل، وابسته، آن که وجودش

یا حضورش در جایی، وابسته به وجود کس یا چیز

دیگری است؛ میهمان ناخوانده

عدلیه: دادگستری ~~بنا~~

غرفه: بالاخانه، هر یک از اتاق های کوچکی که



دلاییز: (۱) پسندیده و خوب (۲) زیبا

غاشبیه: (۱) سوره ای از قرآن (۲) از نام های قیامت

ارادت: (۱) میل و خواست (۲) علاقه

چشمداشت: انتظار و توقع امری از چیزی یا کسی؛

چشم داشتن: منتظر دریافت پاداش یا مزد بودن

داعیه: ادعا = دعوی

زخمه: ضربه، ضربه زدن = زخم

گشاده دستی: بخشندگی، سخاوت = حبر

درس یازدهم: آن شب عزیز

شعر خوانی: شکوه چشمان تو

بی حفاظ: بدون حصار و نرده؛ آنچه اطراف آن را حصار نگرفته باشد.

تشر: سخنی که همراه با خشم، خشونت و اعتراض است و معمولاً به قصد ترساندن و تهدید کردن کسی گفته می شود.

پگاه: صبح زود، هنگام سحر

تعلل: عذر و دلیل آوردن، به تعویق انداختن چیزی

یا انجام کاری، درنگ، اهمال کردن **رکن ← درس ۱۵ یازدهم**

جناق: جناغ، استخوان پهن و دراز در جلو قفسه سینه

حزین: غم انگیز ≠ مریح

حمایل: نگه دارنده، محافظ؛ حمایل کردن: محافظ قرار دادن چیزی برای چیز دیگر

حیثیت: آبرو؛ ارزش و اعتبار اجتماعی که باعث سربلندی و خوش نامی شخص می شود. = **ناموس**
خساب: جعبه فلزی مخزن گلوله که به اسلحه وصل می شود و گلوله ها پی در پی از آن وارد لوله سلاح می شود.

دنج: ویژگی جای خلوت و آرام و بدون رفت و آمد

دیباچه: آغاز و مقدمه هر نوشته ← **تقریب (دم)**

روضه: آنچه در مراسم سوگواری اهل بیت پیغمبر علیهم السلام و به ویژه در مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام خوانده

در بالای اطراف سالن یا یک محوطه می سازند که مشرف بر محوطه است.

فقه: علم احکام شرعیه، علمی است که از فروع عملی احکام شرع بحث می کند. مبنای این علم بر استنباط احکام است از کتاب و سنت و به سبب همین استنباط، محلّ اجتهاد است.

قاش: قاج، قسمت برآمده جلوی زین؛ کوهه زین

قدس: پاکی، صفا، قداست

قندیل: چراغ یا چهل چراغی که می آویزند.

کمانه: نام کوهی در منطقه ونک از توابع شهرستان سمیرم استان اصفهان

کهر: اسب یا استری که به رنگ سرخ تیره است.

کزند: اسبی که رنگ آن میان زرد و بور باشد.

گرمسیر: منطقه ای که تابستان های بسیار گرم و زمستان های معتدل دارد؛ مقابل سردسیر

ماورا: فراسو، آن سو، ماسوا، برتر

ماوراء الطبیعه: آنچه فراتر از عالم طبیعت و ماده

باشد؛ مانند خداوند، روح و مانند آنها

مباهات: افتخار، سرافرازی

مدرس: محلی که در آن تدریس کنند؛ موضع درس گفتن

مشایعت: همراهی کردن، بدرقه کردن

معلق: آویزان، آویخته شده = **آویز**

نشئه: حالت سرخوشی، کیفوری، سرمستی

نظاره: تماشا کردن، نگاه، نگرستن **عاز کردن**

یغما: غارت، تاراج؛ به یغمارفتن: غارت شدن

درس دهم: فصل شکوفایی

گنج حکمت: تیرانا!

برزخ: حدّ فاصل میان دو چیز، زمان بین مرگ تا رفتن به بهشت یا دوزخ، فاصله بین دنیا و آخرت

می‌شود؛ ذکر مصیبت و نوحه‌سرایی + **باغ و طرز (بازم)** **اندیشه:** اندوه، ترس، اضطراب، فکر **تپش** = **تپش** = **تپش** = **تپش**

شامه: حس بویایی **شبح:** آنچه به صورت سیاهی به نظر می‌آید، سایه موهوم از کسی یا چیزی ← **شبح**

حبال = شرف: بزرگواری، حرمت و اعتباری که از رعایت کردن ارزش‌های اخلاقی به وجود می‌آید.

طفره رفتن: خودداری کردن از انجام کاری از روی قصد و با بهانه آوردن، به ویژه خودداری کردن از پاسخ صریح دادن به سوالی یا کشاندن موضوع به موضوعات دیگر = **امساع**

کلافه: بی‌تاب و ناراحت به علت قرار گرفتن در وضع آزاردهنده

گردان: واحد نظامی که معمولاً شامل سه گروهان است.

متقاعد: مُجاب شده، مجاب، قانع شده؛ متقاعد کردن: مجاب کردن، وادار به قبول امری کردن

مجسم: به صورت جسم درآمده، تجسم یافته

محضر: دفترخانه، دادگاه + **استخارنامه، محل حضور** (بازم)

مُسلم: پیرو دین اسلام

مُصر: اصرار کننده، پافشاری کننده = **یاس**

مَعبر: محل عبور، گذرگاه

سپردن: طی کردن، پیمودن + **پایمال کردن (بازم)**

سمن: نوعی درخت گل، یاسمن

شبیخون: حمله ناگهانی دشمن در شب ← **شُبر، شُبر**

طرح افکندن: کنایه از بنانهادن؛ طرح ظلم افکندن: سبب پیدایش و گسترش ظلم شدن، بنیان ظلم نهادن

عَجَم: سرزمینی که ساکنان آن غیرعرب، به ویژه

درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش

گنج حکمت: به جوانمردی گوش

آزرم: شرم، حیا **مُرد!**

ارتفاع: محصول زمین‌های زراعتی؛ ارتفاع ولایت:

عایدات و درآمدهای مملکت



بریان: (۱) کباب شده (۲) ناراحت و مضطرب

سپردن: (۱) طی کردن (۲) پایمال کردن

مایه: (۱) قدرت (۲) شکوه

اندیشه: (۱) بدگمانی (۲) اندوه (۳) فکر (۴) ترس و اضطراب

ضجّه: ناله و فریاد با صدای بلند، شیون (۲) **طاق:** فرد، یکتا، بی همتا + **سقف خمیده و محدب** (۳) **عماد:** تکیه گاه، نگاه دارنده؛ آنچه بتوان بر آن (او) تکیه کرد. = **حمایل**

عیار: ابزار و مبنای سنجش، معیار + **مکاب** (درس ۱۱ هم) **مرادف:** مترادف، هم‌ردیف

مرتعش: دارای ارتعاش، لرزنده **منتشا:** نوعی عصا که از چوب گره‌دار ساخته می‌شود و معمولاً درویشان و قلندران به دست می‌گیرند؛ برگرفته از نام «منتشا» (شهری در آسیای صغیر)

ناورد: نبرد = آورد، نزا، بیکار، کارزار، رزم (دوم و بار هم) **هریوه:** هروی، منسوب به هرات (شهری در افغانستان) **هول:** وحشت‌انگیز، ترسناک → **صفت!**

درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ

گنج حکمت: کلان تر و اولی تر!

استغنا: بی‌نیازی؛ در اصطلاح، بی‌نیازی سالک از

هر چیز جز خدا = **غنا**، **کوانگری** (درس ۷ بار هم)

اعانت: یاری دادن، یاری ← **هم‌ریشه** و **متراکم با معنوت** (درس ۱۵ بار هم) **افسرده:** منجمد، سرمازده

اکناف: ج کَنَف، اطراف، کناره‌ها

اولی: شایسته؛ اولی تر: شایسته تر (با آنکه «اولی»

خود صفت تفضیلی است؛ در گذشته به آن «تر» افزوده‌اند.)

تجرید: در لغت به معنای تنهایی‌گزیدن؛ ترک → **تفرد** گناهان و اعراض از امور دنیوی و تقرب به خداوند؛ در اصطلاح تصوف، خالی شدن قلب سالک از آنچه جز خداست.

تعب: رنج و سختی ← **کربت**

ایرانی باشند؛ ایران؛ **ملوک عجم:** پادشاهان ایران **عفاف:** رعایت اصول اخلاقی، پرهیزکاری، پارسایی

غربت: غریبی، دوری از خانمان ≠ **کربت**

فره‌یختگی: فره‌یخته بودن، فره‌یخته: برخوردار از سطح والایی از دانش، معرفت یا فرهنگ

فریادرس: یاور، دستگیر

کربت: غم، اندوه؛ **کربت جور:** اندوه حاصل از **ظلم** و **ستم**

مقرّر شدن: قرار گرفتن، ثبات و دوام یافتن

مکاید: ج مکیده یا مکیدت؛ کیدها، مکرها، حيله‌ها **ملک:** پادشاه، سلطان

موبد: روحانی زرتشتی، مجازاً مشاور (۲)

نقصان: کم شدن، کاهش یافتن ≠ **مزید**

نماز بردن: تعظیم کردن، عمل سر فرود آوردن در مقابل کسی برای تعظیم

نواختن: کسی را با گفتن سخنان محبت‌آمیز یا

بخشیدن چیزی مورد محبت قرار دادن + **زرن** **نیک‌پی:** خوش قدم = **فرصه‌پی** (درس ۵)

نیک‌دهش: نیک‌کننده

ولایت: کشور، سرزمین = **واری**، **خطه**

هشیوار: هوشیار، هوشیارانه، آگاهانه → **تید**

هیون: شتر، به‌ویژه شتر قوی **هیکل** و **درشت‌اندام** **مغز**

درس سیزدهم: خوان هشتم

شعر خوانی: ای میهن!

تنیده: درهم بافته

مغز! ← **رجز:** شعری که در میدان جنگ برای مفاخره می‌خوانند.

زخم‌کاری: ضربه مؤثر یا **زخمی** که موجب مرگ می‌شود. **جاعت**

سورت: تند و تیزی، حدت و شدت



درس پانزدهم: درس آزاد (ادبیات بومی ۲)

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

درس شانزدهم: کباب غاز**روان خوانی: ارمیا**

آزگار: زمانی دراز؛ ویژگی آنچه بلند و طولانی به نظر می آید.

آسمان جل: کنایه از فقیر، بی چیز، بی خانمان؛ **جل:**

پوشش: به معنای مطلق

استشاره: رای زنی، مشورت، نظرخواهی

استیصال: ناچاری، درماندگی

اطوار: رفتار و یا سخنی ناخوشایند و ناهنجار

اعلا: برتر، ممتاز، نفیس، برگزیده از هر چیز = **مانع**

امتناع: خودداری، سر باز زدن از انجام کاری یا

قبول کردن سخنی = **ظفر زدن**

انضمام: ضمیمه کردن؛ به انضمام: به ضمیمه، به

همراه ~~ضمیمه شدن~~

تفرید: دل خود را متوجه حق کردن، دل از علایق بریدن و خواست خود را فدای خواست ازلی کردن، فردشمردن و یگانه دانستن خدا؛ تفرید را عطر در معنی گم شدن عارف در معروف به کار می برد؛ یعنی وقتی که در توحید غرق شد، آگاهی از این گمشدگی را گم کند و به فراموشی سپارد.

دعوی: ادعا، ادعای خواستن یا داشتن چیزی؛ معنی و دعوی دو مفهوم متقابل و متضادند. معنی، حقیقتی است که نیاز به اثبات ندارد و دعوی لافی است تهی از معنی.

زاد: توشه، خوردنی و آشامیدنی که در سفر همراه می برند. + **سن و سال**

سروش: پیام آور، فرشته پیام آور

شگرف: قوی، نیرومند

محب = شیدا: عاشق، دل داده

صدر: طرف بالای مجلس، جایی از اتاق و مانند آن که برای نشستن بزرگان مجلس اختصاص می یابد؛ مجازاً ارزش و اعتبار

کلان: دارای سن بیشتر

گرم رو: مشتاق، به شتاب رونده و چالاک، کوشا

راد → گرده: قرص نان، نوعی نان

مخاصمت: دشمنی، خصومت ≠ موالات، مررت

مصاحبت: هم نشینی، هم صحبت داشتن (درس ۱۵ بازگرم)

مقالات: ج مقال، گفتارها، سخنان

وادی: سرزمین، در متن درس مجازاً در معنای «بیابان»

کاربرد دارد. = **خط** (درس ۱۳ رهم)



جبر: نوعی چرم دباغی شده با سطح نرم و پرزدار که در تهیه لباس، کفش، کیف و مانند آنها به کار می‌رود.

چلمن: آن که زود فریب می‌خورد، هالو؛ بی‌عرضه، دست‌وپاچلفتی

حضار: آنان که در جایی یا مجلسی حضور دارند؛ حاضران **جمع!**

حلقوم: حلق و گلو

خرت و پرت: مجموعه‌ای از اشیاء و وسایل و خرده‌ریزهای کم‌ارزش

خرخره: گلو، حلقوم

خورد رفتن: ساییده شدن و از بین رفتن

خمره: ظرفی به شکل خم و کوچک‌تر از آن

خفایا: ج خفیه، مخفیگاه؛ در خفایای ذهن: در جاهای پنهان ذهن

خوش مشربی: خوش مشرب بودن؛ خوش معاشرتی و خوش صحبتی

درزی: خیاط

دوری: بشقاب گرد بزرگ معمولاً با لبه کوتاه

دیلاق: دراز و لاغر **دراغ** ← **چلمن**

سرسرا: محوطه‌ای سقف‌دار در داخل خانه‌ها که در ورودی ساختمان به آن باز می‌شود و از آنجا به اتاق‌ها یا قسمت‌های دیگر می‌روند. (امروزه سرسرا را فرهنگستان به جای واژه بیگانه «هال» و همچنین واژه بیگانه «لابی» به تصویب رسانده است)

سکندری: حالت انسان که بر اثر برخورد با مانع، کنترل خود را از دست بدهد و ممکن است به زمین بیفتد؛ سکندری خوردن: حالت سکندری برای کسی پیش آمدن

شبان: چوپان

شخیص: بزرگ و ارجمند = **عزیز**

بادی: آغاز (در اصل به معنی آغازکننده است)

بحبوحه: میان، وسط

بدقواره: آن که یا آنچه ظاهری زشت و نامتناسب دارد؛ بدترکیب

بذله: شوخی، لطیفه

برجک: سازه چرخانی که روی تانک قرار دارد و به کمک آن می‌توان جهت شلیک توپ را تغییر داد.

بقولات: انواع دانه‌های خوراکی بعضی گیاهان مانند نخود و عدس، حبوبات

بلامعارضی: بی‌رقیب

بلعت: فرو بردم، بلعیدم؛ صرف کردن صیغه

بلعت؛ خوردن

پاپی شدن: در امری اصرار ورزیدن

پتیاره: زشت و ترسناک = **بدقواره**

پرت و پولا: بیهوده، بی‌معنی؛ به این نوع ترکیب‌ها که در آنها لفظ دوم، اغلب بی‌معنی است و برای تاکید لفظ اول می‌آید، «مرکب اتباعی» یا «اتباع» می‌گویند.

ترفیغ: ارتقا یافتن، رتبه گرفتن

تصدیق: تأیید کردن درستی حرف یا عملی، گواهی دادن به صحت امری

تصنعی: ساختگی

تک و پوز: دک و پوز، به طنز، ظاهر شخص به ویژه سروصورت

تنبوشه: لوله سفالین یا سیمانی کوتاه که در زیر خاک یا میان دیوار می‌گذارند تا آب از آن عبور کند.

تیربار: سلاح خودکار آتشین، سنگین‌تر و بزرگ‌تر از مسلسل دستی که به وسیله نوار فشنگ تغذیه می‌شود؛ مسلسل سنگین ← **برجک**

جبهه: پیشانی = **جبین**



تست - کدام عبارت مرکب اتباعی نیست؟

(۳) کت و کلفت

(۲) دار و درخت

(۲) خرت و پرت

(۱) رخت و پخت

پاسخ: گزینه ۳

کنده: تنه بریده شده درخت که شاخ و برگ آن قطع شده است؛ هیزم

لطیفه: گفتار نغز، مطلب نیکو، نکته‌ای باریک + ^{نزه} ^{نزه}

ماسیدن: کنایه از به انجام رسیدن، به ثمر رسیدن
ما یتعلق به: آنچه بدان وابسته است.

مایحتوی: آنچه درون چیزی است.

متفرعات: شاخه‌ها، شعبه‌ها (در متن به معنی متعلقات به کار رفته است)

متکلم وحده: آن که در جمعی تنها کسی باشد که سخن می‌گوید.

مجلس آرا: آن که با حضور خود سبب رونق مجلس و شادی یا سرگرمی حاضران آن می‌شود؛ بزم‌آرا

محظور: مانع و مجازاً گرفتاری و مشکل؛ در محظور گیر کردن: گرفتاری پیدا کردن، در مقابل امر ناخوشایند قرار گرفتن (املائی این واژه به صورت محذور نیز آمده است)

محظوظ: بهره‌ور ^{جمع!}

مخلفات: چیزهایی که به یک ماده خوردنی اضافه می‌شود یا به‌عنوان چاشنی و مزه در کنار آن قرار می‌گیرد.

مضغ: جویدن ^{مضغ}
معهود: عهدشده، شناخته‌شده، معمول ^{معهود}
معوّج: کج

نامعقول: آنچه از روی عقل نیست؛ برخلاف عقل
واتر قیدن: تنزل کردن، پس روی کردن

وجنات: ج و جنه، صورت، چهره، رخساره ^{جمع ج}

ولیمه: طعامی که در مهمانی و عروسی می‌دهند.

هم قطار: هر یک از دو یا چند نفری که از نظر درجه، رتبه و یا موقعیت اجتماعی در یک ردیف هستند. = هم‌رانی، مراف

هویدا: روشن، آشکار = ناخوش

شرفیاب شدن: آمدن به نزد شخص محترم و عالی‌قدر، به حضور شخص محترمی رسیدن

شش دانگ: به‌طور کامل، تمام

شکوم: شگون؛ میمنت، خجستگی، چیزی را به فال نیک گرفتن

شیء عجب: اشاره به آیه «إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» (سوره ص / آیه ۵)؛ معمولاً برای اشاره به امری شگفت به کار می‌رود.

صلة ارحام: به دیدار خویشاوندان رفتن و از آنان احوال‌پرسی کردن

عاریه: آنچه به امانت بگیرند و پس از رفع نیاز آن را پس دهند. ^{اعانت}

علامه: آن که درباره رشته‌ای از معارف بشری دانش و آگاهی بسیار دارد.

غلیبان: جوشش عواطف و احساسات، شدت هیجان عاطفی

فغان: ناله و زاری، فریاد = ضعیف، نهر

قطعه بعد آخری: تکه‌ای بعد از تکه دیگر
کاهدان: انبار گاه

کان لم یکی شیئاً مذکوراً: بخشی از آیه اول سوره دهر است به معنی «چیزی قابل ذکر نبود»؛ در این داستان یعنی تمام خوراکی‌ها سر به نیست شد.

کباده: وسیله‌ای کمّانی شکل در زورخانه از جنس آهن که در یک طرف آن رشته‌ای از زنجیر یا حلقه‌های آهنی متعدد قرار دارد؛ کباده چیزی را

کشیدن: ادعای چیزی داشتن، خواستار چیزی بودن ^{کشد}

کتل: پشته، تپه

کلاشینکف: سلاحی در انواع خودکار و نیمه‌خودکار، دارای دستگاه نشانه‌روی مکانیکی و دو نوع قنداق ثابت و تاشو؛ برگرفته از نام اسلحه‌ساز روسی.

کلک: آتشدانی از فلز یا سفال؛ کلک چیزی را کندن: خوردن یا نابود کردن چیزی = ^{مزد کردن} ^{منبع} ^{تبعث}

درس هفدهم: خنده تو

گنج حکمت: مسافر

آخته: بیرون کشیده، برکشیده = ~~آخته~~

دستاورد: نتیجه، پیامد، حاصل آنچه با تلاش به دست آید.

ذی حیات: دارای حیات، زنده، جاندار

سرحد: مرز، کرانه

غایب: منسوب به غایت، نهایی

درس هجدهم: عشق جاودانی

روان خوانی: آخرین درس

آبهت: بزرگی و شکوه که سبب احترام یا ترس دیگران می شود.

اعلان: آشکار کردن چیزی و باخبر ساختن مردم از آن

~~اعلان~~ ~~اشکار~~

اهتمام: کوشش، سعی، همت گماشتن؛ اهتمام ورزیدن

در کاری: همت گماشتن به انجام دادن آن

بیشه: زمینی که در آن به طور طبیعی گیاهان

خودرو و درخت رویده باشد. + ~~بیشه~~ ~~کوچه~~ ~~نزار~~ (درس ۳-۲م)

تسکین: آرامش، آرام کردن

تناور: دارای پیکر بزرگ و قوی

جلی: ویژگی خطی که درشت و واضح باشد و از

دور دیده شود.

سجایا: چ سجیه، خواها، خُلق ها و خصلت ها

صحیفه: کتاب

عتاب: سرزنش، ملامت، تندی

غرس: نشاندن و کاشتن درخت و گیاه

کتابت: نوشتن، تحریر، خوشنویسی

کفایت: کافی، بسنده → ~~هفت~~ !!!

متنبه شدن: به زشتی عمل خود پی بردن و پند گرفتن

مخیله: خیال، قوه تخیل، ذهن

معمر: سالخورده = ~~کطان~~

نیایش: لطف تو

افسرده: بی بهره از معنویت، بی ذوق و حال + ~~نحمد و سرمازده~~جبین: پیشانی = ~~جه~~روایی: ارزش، اعتبار → ~~ام~~!

واژه های مهمی که از واژه نامه کتاب جا مانده اند

ذله شدن: خسته شدن، کلافه شدن	آمو: رود جیحون
رهنمون: راهنما، مرشد	اثنا: میان
زر: پیر سفیدموی سرخ رنگ، لقب زال	اجابت: پذیرفتن، جواب دادن
شرارت: بدکرداری، فتنه انگیزی	اختر: ستاره
شیر سپهر: آفتاب	ارگ: قلعه، حصار
عاجز: ناتوان، درمانده	استحیا: شرم داشتن
عشیره: قبیله، تبار	اسد: شیر
عن قریب: به زودی	اقلیم: سرزمین، کشور، ولایت
عیش: شادمانی، خوشگذرانی	انهدام: ویران کردن
غدر: حيله، نیرنگ	اورند: اورنگ، تخت پادشاهی
غیر متروقه: خلاف انتظار	اهتزاز: جنبیدن
فربه: چاق	بارو: دیوار قلعه
فرو گذاشتن: رها کردن	برنا: جوان
قاب: ظرف غذا	بط: مرغابی
قدغن: ممنوع	بغض: دشمنی
کافور: ماده ای معطر و سفیدرنگ	بوم: جغد، سرزمین
کریه: زشت، ناپسند	بهایی: ارزشمند
کلک: قلم	بی روزی: درویش، بینوا، بی بهره از عشق
گراییدن: حمله کردن	پخمه: ساده لوح
گزند: آسیب، آفت	تا: یگانه، فرد
مأوا: پناهگاه	تربیت: پروردن، پرورش دادن
مبلغی: مقداری	ترقی: رشد کردن
محفل: انجمن، مجلس	ترنم: نغمه، سرود
مشقی: تمرینی	تزویر: دورویی، نیرنگ
مقهور: مغلوب، شکست خورده	تگ: ته، بن، عمق
مکتب: مدرسه، جای درس خواندن	تمهید: فراهم کردن
ملتفت: آگاه	جیب: گریبان، یقه
مواهب: ج موهبت، نعمت ها، بخشش ها	خوان: مرحله
مهابت: شکوه	دار: سرا، خانه
نای: حنجره، گلو	دجی: جمع دجیه، تاریکی ها
هامون: دشت، صحرا	دریغ: مضایقه
هتاکي: پرده دری، بی حیایی	دستان: حيله و نیرنگ، لقب زال
همگنان: گروه حاضر، همگی	ذکر: ستایش، حمد و ثنای خدا، یاد کردن



A series of horizontal dotted lines for writing, spanning the width of the page below the sticky note.



آزمون شماره ۱ (درس ۱ تا ۳ دوازدهم)

- (۱) تحفه: هدیه،
 (۲) روی:
 (۳): پادشاه، خداوند
 (۴) بنان:
 (۵) باسق: بلند،
 (۶) شفیع: شفاعت کننده،
 (۷) مزید: افزونی،
 (۸) فایق:
 (۹): صاحب جمال
 (۱۰): دارای نشان پیامبری
 (۱۱) مطاع: فرمانروا،
 (۱۲) تزویر:، دورویی،
 (۱۳) درهم: درم، مسکوک، در گذشته به عنوان پول رواج داشته است و ارزش آن کسری از است.
 (۱۴) مدام: همیشه،
 (۱۵): ذات، وجود
 (۱۶) طرف:
 (۱۷): هم رای و همراه
 (۱۸) مراقبت:

آزمون شماره ۲ (درس ۴ تا ۶ دوازدهم)

- (۱) آوند: آونگ،
 (۲) اخترسعد:
 (۳): یخ زده، منجمد
 (۴) گرز:
 (۵) معجر:
 (۶): خشمگین و قهرآلود
 (۷) پس افکند: پس افکنده،
 (۸) مستغرق:
 (۹) حریف: دوست،
 (۱۰) دستور:
 (۱۱) نفیر:
 (۱۲) ظن: گمان،

آزمون شماره ۳ (درس ۷ تا ۹ دوازدهم)

- (۱) سودا: خیال،
 (۲) سامان: درخور،
 (۳) نغمه: نوا،
 (۴) جراره:
 (۵): طلوع آفتاب، صبح زود
 (۶): بنایی با سقف گنبدی یا به شکل هرم
 (۷) صباح: بامداد،
 (۸) طیلسان:
 (۹) فرسخ: فرسنگ،
 (۱۰) نمط:
 (۱۱): ماری بسیار خطرناک در دوزخ
 (۱۲) آستانه: آستان،
 (۱۳) اسرا:
 (۱۴): درختی خودرو و وحشی که در برخی مناطق کوهستانی می روید؛
 (۱۵) سموم:
 (۱۶) کردند:
 (۱۷) قدس: پاکی،
 (۱۸) مشایعت: همراهی کردن،

آزمون شماره ۴ (درس ۱۰ تا ۱۲ دوازدهم)

- (۱) داعیه:
 (۲) زخمه:
 (۳) برزخ:
 (۴) حزین:
 (۵) دنج:
 (۶) شرف: بزرگواری،
 (۷) گردان: واحد نظامی که معمولاً شامل است. (۸): گذرگاه
 (۹) آزر:
 (۱۰) ارتفاع ولایت:
 (۱۱) اندیشه:،، فکر
 (۱۲) تازی:
 (۱۳) دستور:
 (۱۴) نقصان:
 (۱۵) هیون:
 (۱۶): زخمی کردن، مجروح کردن
 (۱۷) عفاف:

آزمون شماره ۵ (درس ۱۳ تا ۱۵ دوازدهم)

- (۱) سورت:
- (۲) هول:
- (۳) منتشا:
- (۴) فرد، یکتا، بی همتا
- (۵) عیار:
- (۶) شگرف:
- (۷) دارای سن بیشتر
- (۸) تغرید:
- (۹) گرده:
- (۱۰) مقالات: جمع
- (۱۱) تعب:
- (۱۲) درهم بافته

آزمون شماره ۶ (درس ۱۶ تا ۱۸ دوازدهم)

- (۱) اطوار:
- (۲) بی رقیب
- (۳) پایی شدن:
- (۴) پتیاره:
- (۵) تنبوشه:
- (۶) جبهه:
- (۷) درزی:
- (۸) چوپان
- (۹) شخیص:
- (۱۰) عاریه:
- (۱۱) کباده: وسیله ای در زورخانه از جنس که در طرف آن رشته ای از زنجیر یا حلقه های متعدد قرار دارد.
- (۱۲) محظوظ:
- (۱۳) ماسیدن: کنایه از
- (۱۴) وجنات:
- (۱۵) بیرون کشیده، برکشیده
- (۱۶) غایی: منسوب به غایت،
- (۱۷) جلی:
- (۱۸) کتابت: نوشتن،
- (۱۹) روایی:

پاسخنامه

پاسخ آزمون شماره ۱ (درس ۳ تا ۳ دوازدهم)

- | | | | |
|--------------------|----------------------|--|--------------------|
| ۱- ارمغان | ۲- مجازا امکان، چاره | ۳- مَلِک | ۴- سر انگشت، انگشت |
| ۵- بالیده | ۶- پایمرد | ۷- زیادی | ۸- برگزیده، برتر |
| ۹- قسیم | ۱۰- وسیم | ۱۱- اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می برد | |
| ۱۲- نیرنگ، ریاکاری | ۱۳- نقره، دینار | ۱۴- پیوسته، می | ۱۵- وجه |
| ۱۶- کنار، کنار | ۱۷- موافق | ۱۸- در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده حق و یقین | |
- براینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق

پاسخ آزمون شماره ۲ (درس ۴ تا ۶ دوازدهم)

- | | | |
|--------------------------------|---|-----------------|
| ۱- آویزان، آویخته | ۲- سیاره مشتری که به سعد اکبر مشهور است | ۳- فسرده |
| ۴- ویژگی نوعی مار سمی و خطرناک | ۵- سرپوش، روسری | ۶- ارغند |
| ۷- میراث | ۸- مجذوب، شیفته | ۹- همدم، همراه |
| ۱۱- فریاد و زاری با صدای بلند | ۱۲- پندار | ۱۰- اجازه، وزیر |

پاسخ آزمون شماره ۳ (درس ۷ تا ۹ دوازدهم)

- | | | |
|--|--|-------------------|
| ۱- دیوانگی | ۲- میسر، امکان | ۳- ترانه، سرود |
| ۴- ویژگی نوعی عقرب زرد بسیار سمی که دمش روی زمین کشیده می شود. | ۵- چریغ آفتاب | ۶- رواق |
| ۹- واحد اندازه گیری مسافت تقریباً معادل شش کیلومتر | ۱۰- بساط شطرنج | ۱۱- مار غاشیه |
| ۱۲- آغاز | ۱۳- در شب سیر کردن، هفدهمین سوره قرآن کریم | ۱۴- بن، پسته وحشی |
| ۱۵- باد بسیار گرم و زیان رساننده | ۱۶- اسبی که رنگ آن میان زرد و بور باشد. | |
| ۱۷- صفا، قداست | ۱۸- بدرقه کردن | |

آزمون شماره ۴ (درس ۱۰ تا ۱۲ دوازدهم)

- | | |
|---|--|
| ۱- ادعا | ۲- ضربه، ضربه زدن |
| ۳- حد فاصل میان دو چیز، زمان بین مرگ تا رفتن به بهشت یا دوزخ، فاصله بین دنیا و آخرت | ۴- غم انگیز |
| ۵- ویژگی جای خلوت و آرام وبدون رفت و آمد | ۶- حرمت اعتباری که از رعایت کردن ارزش های اخلاقی به وجود می آید. |
| ۷- سه گروهان | ۸- معبر، محل عبور |
| ۹- شرم، حیا | ۱۰- عایدات و درآمد های مملکت |
| ۱۱- اندوه، ترس، اضطراب | ۱۲- اسبی از نژاد عربی با گردن کشیده و پاهای باریک |
| ۱۴- کم شدن، کاهش یافتن | ۱۵- شتر، به ویژه شتر قوی هیکل و درشت اندام |
| ۱۶- خستن | ۱۷- رعایت اصول اخلاقی، پرهیزکاری، پارسایی |

پاسخ آزمون شماره ۵ (درس ۱۳ تا ۱۵ دوازدهم)

- ۱- تندى و تیزی، حدت و شدت
 ۲- وحشت انگیز، ترسناک
 ۳- نوعی عصا که از چوب گره دار ساخته می شود و معمولا درویشان و قلندران به دست می گیرند.
 ۴- طاق
 ۵- ابزار و مبنای سنجش، معیار
 ۶- قوی، نیرومند
 ۷- کلان
 ۸- دل خود را متوجه حق کردن، دل از علایق بریدن و خواست خود را فدای خواست ازلی کردن، فرد شمردن و یگانه دانستن خدا؛ تفرید را عطار در معنی گم شدن عارف در معروف به کار می برد؛ یعنی وقتی که در توحید غرق شد، آگاهی از این گمشدگی را گم کند و به فراموشی بسپارد.
 ۹- قرص نان، نوعی نان
 ۱۰- مقالت، گفتارها، سخنان
 ۱۱- رنج و سختی
 ۱۲- تنیده

پاسخ آزمون شماره ۶ (درس ۱۶ تا ۱۸ دوازدهم)

- ۱- رفتار و یا سخنی ناخوشایند و ناهنجار
 ۲- بلامعارض
 ۳- در امری اصرار ورزیدن
 ۴- زشت و ترسناک
 ۵- لوله سفالی یا سیمانی کوتاه که درزیر خاک یا میان دیوار می گذارند تا آب از آن عبور کند.
 ۶- پیشانی
 ۷- خیاط
 ۸- شبان
 ۹- بزرگ و ارجمند
 ۱۰- آنچه به امانت بگیرند و پس از رفع نیاز آن را پس دهند.
 ۱۱- کمانی شکل، آهن، یک، آهنی
 ۱۲- بهره ور
 ۱۳- به انجام رسیدن، به ثمر رسیدن
 ۱۴- صورت، چهره
 ۱۵- اخته
 ۱۶- نهایی
 ۱۷- ویژگی خطی که درشت و واضح باشد و از دور دیده شود.
 ۱۸- تحریر، خوشنویسی
 ۱۹- ارزش، اعتبار

یادداشت

نچاپ ڊيجيٽال نگارستان

انجام كليہ خدمات چاپ و تكثير
به صورت حضوري و غير حضوري



ارسال به سراسر کشور



2015negarestan@gmail.com



negarestan_digital_printing



۰۹۱۷ ۱۸۸ ۷۲۶۴

۰۹۹۱ ۸۵۳ ۲۵۱۵

دکتر علی رضا جعفری

رتبه ۴۵ کنکور سراسری ۹۵

فارغ التحصیل رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز

مولف و ویراستار کتاب های خیلی بزرگ

سابقه ۱۱ سال مشاوره و تدریس ادبیات کنکور

طراح آزمون های آزمایشی

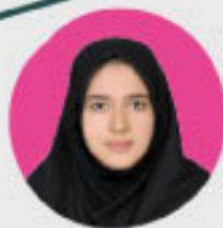


رتبه ۸

محمد رضا دانشمندی عای چیت ساز



رتبه ۶



رتبه ۵

زهرا نامور



رتبه ۴

آیناز مارالی



رتبه ۱

نیما ابوالحسنی



وب اپلیکیشن اختصاصی

کلاس آنلاین . برنامه روزانه

آزمون آنلاین . نظارت مستمر

